

بررسی تحلیلی چرایی و چگونگی اعزام سپاه اسامه

ابوالفضل زارعی*

چکیده :

این مقاله درصدد بررسی چرایی فرمان تشکیل سپاهی استراتژیک در روزهای آخر زندگانی رسول خدا ﷺ و آن نیز به فرماندهی اسامه بن زید و علت تأکید پیامبر اکرم ﷺ بر حرکت سپاه و دلیل عدم حرکت آن است. از آنجا که برای درکی همه جانبه از واقعه ای تاریخی، ناگزیر باید تا حد ممکن وقایع پیرامونی آن را نیز بررسی کرد، این مقاله در چهار فصل، برای دستیابی به این مقصود، سعی کرده تحلیلی تاریخی در این زمینه ارائه کند. این جستار، یکی از اقدامات راهبردی رسول خدا ﷺ را آشکار ساخته و از آنجایی که برای تحلیل علل فوق، نیازمند کاوشی درباره وقایع چند ماه آخر عمر ایشان و همچنین جایگاه اسامه بن زید و نیز بررسی روز شمار تشکیل سپاه بوده، به این مباحث نیز به اختصار پرداخته است.

کلید واژه ها : سپاه اسامه، اسامه بن زید، رحلت پیامبر، بیماری رسول خدا

فهرست مطالب :

مقدمه	۵
فصل اول: معرفی اسامة بن زيد	۱۰
۱. ۱. تبار شناسی اسامة بن زيد	۱۰
۱. ۲. محبت پیامبر اکرم ﷺ به اسامة بن زيد	۱۴
فصل دوم: نگاهی کوتاه به شرایط مقارن با اعزام	۱۷
۱. ۲. ۱. غدیر یا اعلان امامت	۱۷
۲. ۲. اشاره پیامبر اکرم ﷺ به وفات خود	۱۷
۲. ۳. پیمان قریش در مورد خلافت	۱۹
۲. ۴. اشاره پیامبر اکرم ﷺ به وقوع فتنه ها	۲۱
۲. ۵. ظهور متنبیان	۲۲
۲. ۶. تحریکات امپراتوری روم	۲۳
فصل سوم وقایع نگار اعزام	۲۷
۳. ۱. شکل گیری سپاه	۲۷
۳. ۲. زمان تشکیل سپاه	۲۹
۳. ۳. مقصد سپاه	۳۰

- ۳۱..... ۳. ۴. تعداد سپاهیان
- ۳۲..... ۳. ۵. وظیفه سپاه
- ۳۳..... ۳. ۶. مدت احتمالی سفر
- ۳۴..... ۳. ۷. فرا خوانده شدگان
- ۳۹..... ۳. ۸. روز شمار سپاه اسامه بن زید
- ۴۱..... ۳. ۸. ۱. صدور فرمان تشکیل لشگر
- ۴۱..... ۳. ۸. ۲. تعیین فرمانده
- ۴۲..... ۳. ۸. ۳. بیماری رسول خدا ﷺ
- ۴۲..... ۳. ۸. ۴. گره زدن پرچم و تعیین محل پادگان
- ۴۳..... ۳. ۸. ۵. اعتراض به فرماندهی اسامه
- ۴۴..... ۳. ۸. ۶. هشدار رسول خدا ﷺ و تحکیم جایگاه اسامه بن زید
- ۴۵..... ۳. ۸. ۷. اصرار رسول خدا ﷺ بر حرکت لشگر
- ۴۷..... ۳. ۸. ۸. سستی اسامه در حرکت دادن لشگر
- ۴۹..... ۳. ۸. ۹. بازگشت دوباره اسامه به مدینه
- ۵۱..... ۳. ۸. ۱۰. حامل خبر رحلت پیامبر

۵۶	فصل چهارم : جمع بندی گزاره های تاریخی
۵۷	۴. ۱. حکمت دستور تشکیل و اعزام سپاه اسامه
۵۸	۴. ۱. ۱. هنگامه انتقال قدرت
۶۰	۴. ۱. ۲. شکستن نظام فکری جاهلی
۶۱	۴. ۱. ۳. تضعیف جایگاه اجتماعی فرصت طلبان
۶۳	۴. ۱. ۴. منافقین و فتنه
۶۴	۴. ۱. ۵. ضرورت های اجتماعی
۶۵	۴. ۱. ۶. مدعیان نبوت
۶۶	۴. ۱. ۷. تحریکات امپراتوری روم
۶۸	۴. ۱. ۸. جمع بندی
۶۹	۴. ۲. تحلیل شخصیت اسامه بن زید
۷۳	۴. ۳. چرایی انتصاب اسامه به فرماندهی
۷۹	نتیجه گیری
۸۱	فهرست منابع

مقدمه :

تحلیلی مطابق با واقع و درعین حال کامل و همه جانبه از حوادث پس از رحلت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، بی تردید نیازمند آگاهی نسبت به تمامی زمینه های شکل دهنده و بستر های تثبیت کننده آن است. لذا باید برای رسیدن به تحلیلی تاریخی از ابتدایی ترین زمینه های موثر در شکل گیری این مسیر تا آخرین پیامد های حاصل از آن را مورد بررسی قرار دهیم.

یکی از وقایعی که تاثیری بسیار جدی در سرنوشت تاریخ سیاسی اسلام پس از رحلت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ داشته و دارد، حرکت سپاه اسامه است. گزارش مختصری از این اتفاق چنین است :

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در آخرین روز های حیات خود، دستور تشکیل سپاهی و آن هم به فرماندهی اسامه بن زید را برای اعزام به سرحدات شام و جنگ با امپراتوری روم صادر کردند. رسالت این سپاه صرفاً شبیخون به دشمن و بازگشت به مدینه بود. در آن هنگام که اسامه نوجوانی بیش نبود و سابقه جنگی ویژه ای نداشت، رهبری این سپاه آن هم مقارن با بیمار شدن پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و احتمال وفات ایشان و ظهور چند مدعی نبوت در شبه جزیره عربستان، نقطه عطفی در زندگی وی به شمار می رفت.

نکته ای که بیش از هر مسئله دیگری این سپاه را متمایز می کند، حضور بزرگان مهاجرین و انصار و اصرار پیامبر بر خروج هر چه سریعتر سپاه است. اما هر چه احتمال وفات پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بیشتر می شد، اصرار ایشان بر حرکت سپاه نیز افزایش می یافت. نهایتاً فرمان پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اجرا نشد و برخی از فراخوانده شدگان به حضور در این سپاه، در تحولات بعدی زمامدار مسلمین شدند.

طبیعی است در این رابطه، معماها و پرسش های بسیاری مطرح شود که ما را به بررسی همه جانبه این رخداد مهم تاریخی دعوت می کند.

ما برای بررسی این واقعه تاریخی، ناچاریم تا قطعات این حادثه را جزء به جزء بررسی کنیم. بنابراین در این مقاله به این موضوعات خواهیم پرداخت :

۱- معرفی اسامه بن زید و بررسی مختصات خانوادگی و اجتماعی وی به همراه دریافتن کیفیت رابطه

عاطفی وی با پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

۲- بررسی اوضاع و شرایط مقارن با دو ماه پایانی عمر مبارک رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و جدی شدن احتمال وفات

ایشان

۳- بررسی وقایع و جزئیات این اعزام به همراه روز شمار حرکت سپاه

۴- تبیین پرسش های مهم در علت و نحوه ی تشکیل سپاه و ارائه تحلیلی از علت اصلی اعزام سپاه اسامه.

در کیفیت تبیین و تحلیل تاریخی یک رخداد باید گفت که یک تحلیل حتی المقدور صحیح از حادثه ای تاریخی، هنگامی صورت می گیرد که بستر آن حادثه و کنش بازیگران آن، از منظر تقاطع دو محور افقی و عمودی بررسی شود. محور افقی عبارت است از تمامی حوادث همزمان با واقعه مورد نظر و به تعبیر دیگر، شرایط محیطی بر کنش کارگزاران آن واقعه ؛ و محور عمودی عبارت است رویدادها و شرایط مرتبط قبل و

بعد از واقعه یا به عبارت دیگر علت ها و معلول های احتمالی آن واقعه. در نتیجه چنانچه مورخ در پی درک درست تری از واقعه باشد، باید هر دو محور را تا حد ممکن بررسی و درک کند.^۱

این مقاله نیز دقیقاً بر این مبنا نگاشته شده است. حتی به نظر می‌رسد بررسی تحلیلی هر رخداد تاریخی نیز تنها در پرتو همین رویکرد پژوهشی میسر است. یعنی صرفاً زمانی می‌توان بر روی اثری عنوان تحلیل تاریخی را قرار داد که پژوهشگر در جهت بررسی حوادث تاریخی از منظر دو محور افقی و عمودی به وقایع نگرسته باشد. علاوه بر این می‌توان ادعا نمود که در حال حاضر آنچه می‌تواند گره‌هایی را به خصوص در زمینه تاریخ اسلام بگشاید، تنها از مسیر تحلیل تاریخی می‌گذرد. گره‌هایی کور که انباشت آنان در حوزه تاریخ، عقده‌ها را به زمینه‌های دیگری از جمله کلام کشانده و پیچیدگی آنان را دوچندان کرده است.

نتیجه این رکود پژوهشی در حوزه تاریخ، یا منجر به روبرویی با گزاره‌هایی گاه ضد و نقیض از کتب تاریخی می‌شود یا بدون در اختیار داشتن قرائن و شواهد تاریخی، زمین را برای اختلافات کلامی خالی می‌کند!

البته در این رویکرد پژوهشی، نباید با داده‌های تاریخی فراوانی که در اختیار مخاطب قرار داده می‌شود، مایه سردرگمی وی شد، بلکه هنر محقق آن جاست که بتواند از میان روایات و اخبار تاریخی گسترده، ماهرانه اتمسفری تاریخی را برای خواننده فراهم کند تا او بتواند خود را در میان لحظه لحظه آن واقعه تاریخی قرار دهد. در واقع این سبک پژوهشی نه تنها خواننده را گیج و خسته نمی‌کند بلکه برعکس، با ترسیم مختصات دقیق فردی، اجتماعی، دینی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی کنشگران عرصه تاریخ، مخاطب را با اشتیاق و

۱. استنفورد، مایکل، درآمدی بر فلسفه تاریخ، ترجمه احمد گل محمدی، تهران، نشر نی، ص ۲۹۶.

علاقه با آنها گره می‌زند و او را در کنار آنان قرار می‌دهد. طبیعتاً با چنین رویکردی، دیگر نتایج مقالات از دید خواننده نه صرفاً گزاره‌هایی از پیش طراحی شده بلکه پیامدهایی طبیعی تلقی می‌گردد و به تبع تاثیرات به مراتب بیشتری نیز خواهد داشت.

در این زمینه، از معدود پژوهش‌هایی که به تحلیل این اعزام پرداخته، مقاله «سپاه اسامه و تاثیر آن در شکل دهی تاریخ سیاسی اسلام» نوشته محمد حسین امامی جو در فصلنامه امامت پژوهی، ش ۱۵، صص ۲۱۵-۱۱۷ است که در این نوشتار علی‌رغم آنکه نسبت به آن مقاله در تحلیل خطر رومیان و حکمت اعزام سپاه اسامه تفاوت دارد، در دسته بندی مطالب و مراجعات استفاده فراوانی شده است. با جستجو در پژوهش‌های گذشته می‌توان ادعا نمود که تحلیل این مقاله نسبت به علت اعزام سپاه اسامه مبنی بر وجود خطر امپراتوری روم، دور کردن مخالفان سیاسی، تضعیف جایگاه اجتماعی فرصت طلبان، ضرورت‌های اجتماعی در دیگر آثار، یکجا و به این صورت بدان اشاره نشده است.

در این مقاله نیز تلاش شده تا حد امکان، داده‌هایی که برای تحلیلی تاریخی از سپاه اسامه مورد احتیاج خواننده است، از میان کتب مختلف و منابع گسترده و گوناگون تاریخی گردآوری شده و به وی عرضه گردد. البته اگر بنا برنگاشتن تمام داده‌های مرتبط با این واقعه یعنی سپاه اسامه بود، علاوه بر آنکه مجال برای عرضه آنان در این مقاله وجود نداشت، خواننده نیز حس می‌کرد که اطلاعاتی بی‌فایده یا بی‌ربط نسبت به موضوع را دریافت می‌کند. لذا به طور مثال درباره زید بن حارثه که ناگزیریم برای فهم صحیحی از جایگاه اسامه بن زید، او را نیز به خوبی بشناسیم، به تبع اینکه نام وی در قرآن آورده شده و از نوجوانی همراه پیامبر ﷺ بوده است، نقل‌های بسیاری را درباره او در کتب تاریخی شاهدیم اما از آوردن آنها به دلایل گفته شده صرف نظر کردیم.

همچنین از طرف دیگر، مشکل کمبود یا فقدان منابع تاریخی شیعی برای ارائه تحلیل تاریخی برآمده از گزاره های شیعی نیز موجب محدود کردن این خواسته آرمانی می شد^۱ که در نهایت با تلاش های انجام شده، سعی گردید تا در حد توان، محصولی در این راستا و متمایل به ایده آل ارائه گردد .

۱. به نظر می رسد اکثریت استنادها و ارجاعات به منابع عامه، خود سبب مزیتی شایان توجه گردیده است که می تواند زمینه پذیرش این تحلیل را برای برادران اهل سنت فراهم کند. همچنین لازم به ذکر است که در بررسی جزئیات ماجرای سپاه اسامه تلاش شده است تا از گزینش مدارک خودداری شود و تا حد امکان گزارش های متقدم اهل تسنن مورد استشهاد تاریخی قرار گیرد.

فصل اول : معرفی اسامه بن زید

همانطور که در مقدمه بدان اشاره شد، بی شک شناخت دقیق و درک صحیحی از مختصات فردی و اجتماعی اسامه بن زید برای دستیابی به تحلیلی تاریخی دربارهٔ اعزام سپاه اسامه، ضروری و الزامی به نظر می‌رسد. لذا تلاش شده تا در دو گفتار، زمینه‌های معرفی وی فراهم گردد.

۱. ۱. تبار شناسی اسامه بن زید

اسامه بن زید در خانواده‌ای ویژه و شناخته شده به دنیا آمد؛ چرا که پدرش زید بن حارثه - پسر خوانده پیامبر- و مادرش برکه - مشهور به أمّ ایمن- روابط متمایزی با پیامبر اکرم ﷺ داشتند.

داستان زندگی زید بن حارثه و ام ایمن و نیز چگونگی شکل‌گیری این خانواده برای درک صحیح جایگاه اسامه بن زید نزد پیامبر و کیفیت روابط عاطفی وی با رسول خدا ﷺ ضروری می‌نماید. چرا که زید بن حارث در کودکی و در زمانی که به همراه مادرش به دیدار اقوام خود می‌رفت، توسط عده‌ای از راهزنان عرب ربوده شد^۱ و در عصر جاهلیت او را از مرزهای شام به عنوان برده به بازار عکاظ مکه آوردند. در آن بازار نیز حکیم بن حزام - برادر زادهٔ حضرت خدیجه علیها السلام - ایشان را خرید و به حضرت خدیجه علیها السلام هدیه کرد. زید نیز چون از هر نظر جوان پاکدامن و هوشمندی بود، مورد مهر رسول اکرم ﷺ قرار گرفت و حضرت خدیجه علیها السلام نیز، ایشان را به پیامبر ﷺ بخشیدند.^۲

۱. دایره المعارف تشیع، مؤسسه دایره المعارف تشیع، ج ۸، ص ۵۷۷

۲. سبحانی تبریزی، جعفر، فرازهایی از تاریخ پیامبر اسلام ﷺ، ص ۸۹.

همانطور که گفته شد، پس از آنکه زید توسط راهزنان ربوده شد، حارثه -پدر زید- به علت فراق و دلتنگی از دوری فرزندش، بسیار گریه کرد و پسران پسران، جای فرزند خود را فهمید و سرانجام او را در شهر مکه نزد پیامبر اکرم ﷺ پیدا کرد.^۱

بنابراین نزد حضرت ابوطالب - عموی پیامبر ﷺ - رفت و از ایشان خواست که از برادر زاده اش - پیامبر اکرم ﷺ - تقاضا کند که یا زید را بفروشد یا آزاد کند. حضرت ابوطالب نیز پیام حارثه را به پیامبر اکرم ﷺ رساند و ایشان نیز به عموی خود فرمودند: زید آزاد است و اختیار با خود اوست. هر جا مایل است برود!

لذا پیامبر ﷺ او را آزاد کردند اما زمانی که زید بن حارثه از این پیشنهاد با خبر شد، گفت: من هرگز از رسول خدا ﷺ جدا نمی شوم.^۲

بنابراین حضرت او را کنار حجر الاسود پسر خود خواندند^۳ و همگان نیز او را به عنوان پسر خوانده پیامبر ﷺ می شناختند و از آن پس پیامبر ﷺ برای زید بن حارثه همچون پدری مهربان بودند و به دلیل شایستگی هایش، علاقه وافری به او داشتند.

مادر اسامه « بركة » نیز مشهور به أمّ ایمن، بانویی با کمال و وفادار بود که همواره از حق جانبداری می کرد و بیشتر سالهای عمر خود را به خدمتگزاری دودمان پیامبر ﷺ گذراند. او نخست کنیز عبدالمطلب، بزرگ قریش و پدر بزرگ پیامبر اکرم ﷺ بود. رسول خدا ﷺ نیز در دوران طفولیت، به علت از دست دادن مادر

۱. الامین ، سید محسن ، أعيان الشيعة ، ج ۳ ، ص ۲۴۸ .

۲. طبرسی ، فضل بن حسن ، مجمع البیان فی تفسیر القرآن ، ج ۸ ، ص ۱۱۹

۳. سبحانی تبریزی ، جعفر ، فروغ ابدیت ، ج ۱ ، ص ۲۰۳ .

مهربانشان آمنة، در خانه جدشان عبدالمطلب بودند. بنابراین با سفارش حضرت عبدالمطلب به ام ایمن برای نگه داری از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در سنین کودکی، همانند مادری مهربان ایشان مراقبت می کردند. لذا پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از ام ایمن بسیار محبت دیدند و او همچون مادر دلسوزی برای حضرت بود. از این رو رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مکرر می فرمودند: ام ایمن پس از آمنة مادر من است.^۱

همچنین او جزء شاهدانی بود که برای شهادت دادن بر اینکه فدک متعلق به حضرت فاطمه زهرا عَلَيْهَا السَّلَام است، حاضر شد.^۲

پس از ازدواج پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با حضرت خدیجه عَلَيْهَا السَّلَام، ام ایمن نیز به همسری عبیده درآمد و خداوند به او پسری عنایت کرد که او را ایمن نامیدند و از این رو، برکه را ام ایمن خواندند ولی طولی نکشید که عبیده از دنیا رخت بربست. پسرش ایمن نیز در غزه حنین به شهادت رسید. رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که پیوسته در فکر مادر خوانده شان بودند، او را به همسری پسر خوانده خود زید بن حارثه در آوردند و سر انجام اسامه بن زید از این پدر که پسر خوانده پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و از آن مادر که مادر خوانده آن حضرت بودند، دیده به جهان گشود.^۳ از این رو، این سه تن را از موالی رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ یا موالی بنی هاشم به شمار آورده اند.^۴

۱. الامین ، سید محسن ، أعيان الشيعة ، ج ۳. ص ۵۵۵ .

۲. همان .

۳. محلاتی ، ذبیح الله ، ریاحین الشریعه ، ج ۲ ، ص ۳۲۷ .

۴. دانشنامه حج و حرمین شریفین ، ص ۲۶۲ .

بنابر روایات تاریخی، دربارهٔ مواضع اسامه بعد از رحلت پیامبر ﷺ، اختلافات بسیاری به چشم می‌خورد. گفته می‌شود در آغاز خلافت حضرت علی علیه السلام گرچه با امیرالمؤمنین علیه السلام بیعت کرد اما به جمع کسانی پیوست که حاضر نشدند به طرفداری او قیام کنند و به بهانه‌ی اعتزال از فتنه، گوشه‌گیری اختیار کردند.^۱ اسامه در ایام خلافت معاویه مدتی در شام اقامت گزید، اما در اواخر دوره عمر بن خطاب به مدینه بازگشت و در همان جا درگذشت. گویند وی بعدها از اهمالی که در حق امیرالمؤمنین علیه السلام کرده بود، نادم گردید^۲ و در حدیثی از امام باقر علیه السلام - که در ادامه خواهد آمد- توصیه شده است که در حق او جز خیر گفته نشود.

درباره تاریخ دقیق مرگ اسامه نیز اختلاف است و آن را در آخرین سال‌های خلافت معاویه یعنی سال ۵۸ یا ۵۹ هجری^۳ یا در سن ۶۰ سالگی یعنی سال ۵۲ هجری^۴ دانسته‌اند.

به نظر می‌رسد برای فهم کاملی از چرایی رفتارهای سیاسی اسامه بعد از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله باید به طور همه جانبه، تمام بسترهای اجتماعی و فردی وی مورد بررسی قرار گرفته و پس از آن تحلیلی جامع ارائه گردد. در واقع وجه بیان تبارشناسی و مختصات فردی و اجتماعی اسامه - که در حد توان بدان اشاره شد- تبیین روابط عاطفی و ایمانی میان این خانواده مورد مهر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و به تبع نورسیده آن یعنی

۱. دایرة المعارف تشیع، مؤسسه دایرة المعارف تشیع، ج ۲، ص ۹۲.

۲. همان.

۳. ابن اثیر، علی بن ابی‌الکرم، أسد الغابة فی معرفة الصحابة، ج ۱، ص ۸۱.

۴. دایرة المعارف بزرگ اسلامی، مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۸، ص ۸۶.

اسامة بن زید و علاقه مضاعف پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به اسامه بود و این همه، از آنجا ضرورت دارد که در برهه های زمانی آینده، بتوانیم رفتار این فرمانده نو رسیده را بهتر تحلیل کنیم.

۱.۲. محبت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به اسامة بن زید

در منابع اهل سنت، روایت های فراوانی در فضیلت اسامه وجود دارد که گویای علاقه و محبت بسیار

پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به اسامه است.^۱

در نقل هایی از او به عنوان حِب - به معنای دوست - رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ یاد شده است^۲ و به همین دلیل،

عبارت انگشتی اش را « حِبِ الرَسُول » برگزیده بود و از آنجا که پدرش زید نیز به « حِب » مشهور بوده،

برخی او را به عنوان « الحِبِ بن الحِب » نیز نام آورده اند.^۳

از دیگر روایات نقل شده آنکه اسامة بن زید، محبوب ترین فرد نزد پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پس از فاطمه زهرا عَلَيْهَا السَّلَام

و حتی مقدم بر حسنین عَلَيْهِمَا السَّلَام معرفی شده یا محبت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به او را همسنگ علاقه اش به امام حسن عَلَيْهِ السَّلَام

دانسته اند.^۴

۱. دانشنامه حج و حرمین شریفین، ص ۲۶۳.

۲. ابن سعد، محمد، الطبقات الكبرى، ج ۴، ص ۴۵.

۳. ابن عبد البر، يوسف بن عبد الله، الاستيعاب في معرفة الأصحاب، ج ۱، ص ۷۵ / ابن حجر، احمد بن علي، الإصابة في تمييز الصحابة، ج ۱، ص ۲۰۲.

۴. ابن سعد، محمد، الطبقات الكبرى، ج ۴، ص ۴۶.

روایات حاکی از محبت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به اسامه تا آنجا ادامه دارد که در برخی مجامیع حدیثی نیز بابی به عنوان مناقب اسامه گشوده شده است که به نظر می‌رسد اینگونه روایات در برابر روایات حاکی از علاقه شدید پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام - امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام، امام حسن و امام حسین عَلَيْهِمَا السَّلَام - نقل و یا احیاناً جعل شده است و گویا با آوردن چنین نقل‌های اغراق آمیزی، اراده ای برای کاستن از موقعیت عاطفی ویژه امام حسن و امام حسین عَلَيْهِمَا السَّلَام و همتا آوردن برای آنان وجود داشته است.^۱

در مجموع به نظر می‌رسد که نباید به علاقه شدید پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به اسامه - البته نه در حد محبت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به اهل بیت: و نه حتی شبیه به آن - تردید نمود چرا که مختصات اجتماعی و خانوادگی و دلبستگی اسامه به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، طبیعتاً اقتضای چنین ارتباط گرم و عاطفی را ایجاد می‌کرد و برخی نقل‌های اغراق آمیز، نباید ما را به کلی از حقیقت دور کند. چرا که روایات و نقل‌های مختلفی از شیعه نیز بر وجود علاقه و محبت میان پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام و امام حسن و امام حسین عَلَيْهِمَا السَّلَام به اسامه و حتی فرزندش محمد بن اسامه وجود دارد که از جمله ی آن روایات، به چند مورد اشاره می‌کنیم:

۱- در زمان خلافت امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام، اسامه برای ایشان پیام فرستاد:

« ابعث إلى بعطائي فوالله إنك لتعلم انك لو كنت في فم أسد لدخلت معك »
از بین المال سهمی به من واگذار کن، می‌دانی که اگر تو در دهان شیر بروی، به همراه تو هستم.

۱. دایرة المعارف بزرگ اسلامی، مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۸، ص ۸۶.

حضرت نیز در پاسخ برای اسامه نوشتند :

« إن هذا المال لمن جاهد عليه ولكن لي مالا بالمدينة فأصب منه ما شئت »^۱

این اموال مخصوص افرادی است که اشتغال به جهاد دارند، در مدینه از اموال شخصی من هر چه می خواهی بردار .

۲- اسامه بیمار شد، امام حسین علیه السلام از بیماری او در مدینه مطلع شدند و به عیادتش رفتند. پس از احوال

پرسی، حال اسامه را دگرگون دیدند چرا که مکرر اظهار ناراحتی و غم می کرد. امام علیه السلام فرمودند : برادرم ؛ از

چه چیزی اینقدر ناراحتی و غصه می خوری ؟ اسامه در پاسخ گفت : شصت هزار دینار بدهکار هستم. حضرت

فرمودند: بدهکاری تو را به عهده می گیرم. اسامه گفت: می ترسم قبل از پرداخت بدهی ام، از دنیا بروم.

حضرت فرمودند : نه، پیش از آنکه از دنیا بروی، وام تو را ادا می کنم. آنگاه دستور دادند تا قرض وی را از

مال خودشان ادا کردند.^۲ همچنین همانند این روایت از امام سجاد علیه السلام درباره فرزند اسامه - محمد بن اسامه -

روایت شده است .

۳- امام باقر علیه السلام به اصحاب فرمودند :

« آیا می خواهید از اهل و قوف (آنان که در امر خلافت امیر المومنین متوقف بودند) به شما خبر دهم ؟ »

گفتند: « آری »

امام علیه السلام فرمودند : اسامه بن زید از آنان بود ولی از توقف دست برداشت [و با علی علیه السلام بیعت کرد] سپس

فرمودند: « فلا تقولوا الا خيراً. »^۳

۱. الأملین ، سید محسن ، أعيان الشيعة ، ج ۳ ، ص ۲۴۹ .

۲. الأملین ، سید محسن ، أعيان الشيعة ، ج ۳ ، ص ۲۴۸ .

۳. الأملین ، سید محسن ، أعيان الشيعة ، ج ۳ . ص ۲۴۹ .

فصل دوم : نگاهی کوتاه به شرایط مقارن با اعزام ؛

همانطور که در مقدمه به ضرورت پردازش افقی و عمودی به یک حادثه تاریخی پرداختیم، ناگزیر برای روشن شدن چرایی و جایگاه لشکر اسامه، باید به برخی وقایع مهم و موثری که بستر وقوع این اعزام و یا زمینه ساز توقف سپاه بودند، اشاره کنیم.

۲.۱. غدیر یا اعلان امامت

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در روز هجدهم ذی الحجه سال دهم هجرت، در اجتماعی با شکوه و میان هزاران نفر از مسلمانانی که از حجة الوداع باز می گشتند، مسئله ی خلافت و رهبری پس از خود را ابلاغ می کنند. در این مراسم که حدوداً ۷۰ روز پیش از رحلت ایشان برگزار شد، ضمن آنکه تمامی مسلمانان حاضر در این مراسم اعم از مردان و زنان، با امیرالمؤمنین علیه السلام بیعت کردند، موظف شدند تا پیام و دستور پیامبر صلی الله علیه و آله را در این خصوص، به تمامی غایبان برسانند.

پر واضح است که واقعه غدیر، برای احزاب مخالف اهل بیت علیهم السلام واقعه ای تلخ و به تعبیر دیگر، بن بست سیاسی تلقی می شد و آنان را به اقدامی عاجل برای کنترل قدرت ترغیب می نمود.

۲.۲. اشاره پیامبر صلی الله علیه و آله به وفات خود

در نقل های بسیاری آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله پیش از رحلت، از وفات خود خبر دادند و اصحاب، از نزدیک بودن وفات ایشان آگاه بودند.

البته نباید پنداشت که این مسئله، به صورت مخفی و نهان مطرح شده، چرا که اقتضای آن شرایط برای بستر سازی های دیگر درباره معرفی جانشین و همچنین دستور مردم به فراگیری دقیق احکام حج و آمادگی جامعه و دریافتن حساسیت و اهمیت مسئله غدیر، منوط به این اعلام بود و علی رغم آنکه در ادامه از آن سوء استفاده شد، پدیده ای قهری و ضروری بود که عدم بیان آن، باعث می شد تا مردم به درستی جایگاه و مقصود پیام های ایشان را درک نکنند. لذا در نقل های متعددی، خطاب پیامبر ﷺ به توده های مردم است. همانطور که پیامبر اکرم ﷺ در روز عرفه حجة الوداع یعنی نهم ذی الحجه سال دهم هجری، قبل از نماز، خطبه ای ایراد کردند و در قسمتی از آن فرمودند :

«ای مردم ؛ به خدا قسم من نمی دانم ! شاید که در چنین مکان و در چنین روزی دیگر شما را ملاقات نکنم.»^۱

ابن مسعود در این رابطه می گوید: پیامبر ﷺ یک ماه قبل از وفات خود، خبر آن را داده بودند.^۲

همچنین پیامبر ﷺ اشاره کردند که شاید این واپسین حجشان باشد و فرمودند :

« از من مناسک حج را یاد بگیرید، شاید که من پس از این هرگز به حج نروم. »^۳

لذا ابن کثیر پس از نقل اخباری در این خصوص، تصریح می کند که مردم در آن سال از وفات قریب

الوقوع پیامبر ﷺ آگاه شده بودند.^۴

۱. واقدی ، محمد بن عمر ، کتاب المغازی ، ج ۳ ، ص ۱۱۰۳ .

۲. ابن اُثیر ، علی بن اُبی الکریم ، الکامل فی التاریخ ، ج ۲ ، ص ۳۱۹ .

۳. ابن هشام ، عبدالملک ، السیره النبویه ، ج ۴ ، ص ۴۲۷ .

۴. همان .

روشن است که عده ای در برابر خبر احتمال وفات پیامبر ﷺ، بیشترین تلاش خود را برای بدست آوردن قدرت و جهت دهی افکار عمومی خواهند کرد.

قاعدتاً این گروه در بستر احتمال وفات پیامبر ﷺ، نمی توانستند آرام بنشینند و طبیعی بود که به طراحی یک جریان حساب شده مشغول شوند. آن هم با وجود فرصت کافی تا رحلت پیامبر اکرم ﷺ. از این رو بسیار معقول است که وقایع پس از رحلت آن حضرت را ناشی از طراحی و برنامه ریزی حساب شده بدانیم نه اتفاقاتی صرفاً تصادفی و حساب نشده که در ادامه درستی این تحلیل را همراه با شواهد و قرائن تاریخی نشان خواهیم داد.

۳.۲. پیمان قریش در مورد خلافت

قریش نام قبیله ای است که در حدود دو قرن پیش از بعثت، بر مکه تسلط یافته و علاوه بر سرپرستی و نظم دهی امور کعبه، بر بخشی از حجاز فرمان می رانده است. کشته شدن ابرهه و از هم پاشیدن سازمان زندگانی دشمنان کعبه و قریش، مکّیان و کعبه را در انظار جهان عرب بزرگ کرد. دیگر کسی جرأت حمله به سرزمین قریش و آزار آنان را نداشت. افکار عمومی چنین داوری می کردند که خدا به پاس احترام خانه خود و احترام و عظمت قریش، دشمن آنان را به خاک و خون کشید. بنابراین کمتر کسی فکر می کرد که این جریان تنها به منظور حفاظت از کعبه بوده و بزرگی و احترام قریش در این مورد دخالت نداشته است.^۱

۱. سبحانی تبریزی، جعفر، فروغ ابدیت، ج ۱، ص ۱۳۷

لذا این فتح و پیروزی بی‌دردسر و بدون ریخته شدن قطره‌خونی از قریش، نخوت و تکبر و بی‌اعتنائی به دیگر اعراب را در قریشیان پدید آورد. تا آنجا که به فکر افتادند تا محدودیت‌هایی برای زیارت و اعمال دیگران قائل شوند زیرا خود را طبقه ممتاز عرب می‌دانستند و فکر می‌کردند که فقط آنان مورد توجه و حمایت بت‌ها هستند!^۱

قریش که قبیله‌ای بزرگ در عرب آن روز به شمار می‌آمد، خود از ۲۵ طایفه متشکل می‌شد که مناصب مختلف کعبه از جمله منصب سقایت (آبرسانی به زائران کعبه)، منصب رفادت (مهمانداری و پذیرایی از زائران کعبه)، منصب حجابت (کلید داری و درباری)، منصب عمارت (نگهبانی و مراقبت از مسجد الحرام) و... هر کدام بر عهده یک طایفه از طوایف قدرتمند قریش بود.

قریش پس از ظهور و گسترش اسلام نیز به واسطه خویشاوندی با رسول خدا ﷺ، خود را مدعی سیادت و حکومت بر سایر قبایل می‌دانست اما پس از جریان غدیر و شکست عملیات ترور پیامبر اکرم ﷺ توسط عده‌ای از منافقان، بنابر روایات تاریخی، جمعی از قریش پیمانی مبنی بر اتحاد برای تغییر مسیر خلافت و حفظ آن میان خودشان بستند. لکن با این وضعیت، این گروه از قریش برای تغییر مسیر جریان خلافت راهی جز کنار گذاشتن علی بن ابی طالب علیه السلام نداشتند چرا که حضرت علی علیه السلام اهل معامله در امور الهی و دادن امتیازهای ناعادلانه نبود و کنار آمدن با امام، مساوی با کندن دندان طمع بود. چیزی که عده‌ای را همانند سگی کمین کرده، برای ربودن سهم‌ها و امتیازات حکومت کرده بود. لذا مدعیان رهبری، با یکدیگر عهد بستند که هرگز نگذارند امر خلافت به اهل بیت: بازگردد و پیمان‌نامه‌ی خود را بین دو ستون کعبه پنهان

کردند.^۱ برخی گزارش ها حاکی از آن است که اهل بیت علیهم السلام از این پیمان آگاه شدند و حتی زمان و مکان پیمان و افراد آن را می شناختند.^۲

۲.۴. اشاره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به وقوع فتنه ها

پیامبر صلی الله علیه و آله در اواخر حیات خود، بارها و بارها به وقوع فتنه و خطر ارتداد در میان صحابه اشاره کرده اند. این مضمون که برخی از اصحاب، در هنگام عبور از صراط و نیز در هنگام ورود بر حوض کوثر، به علت ارتداد و بازگشتشان به جاهلیت، مورد غضب و سخط الهی قرار می گیرند، در روایات شیعه و سنی آمده است. بررسی جریان نفاق در صدر اسلام حاکی از نزدیک کردن جامعه به مرزهای جاهلیت است و گویا همگان در انتظار وقوع فتنه هایی در میان خانه های اهل مدینه بودند. هم چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

« أقبلت الفتن كقطع الليل المظلم يتبع بعضها بعضا يتبع آخرها أولها. الآخرة شر من الأولى ! »^۳

فتنه ها همچون پاره های شب تاریک روی آورده است و پیاپی فرا می رسد، یکی پس از دیگری، و هر یکی از فتنه پیش دشوارتر.

۱. از وجوه قرار دادن پیمان نامه ها در کعبه می توان به ضمانت اجرایی آن به واسطه قرار گیری آن در مقدس ترین مکان، تأمین امنیت و برخورداری از محلی مورد تأیید همگان نام برد.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۴، ص ۵۴۵. / هم چنین در "مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۲۸، ص ۱۰۲ الی ۱۰۶" به تفصیل، این مطلب تحت عنوان "قصة الصحيفة الملعونة" ذکر شده است.

۳. ابن هشام، عبدالملک، السیرة النبویة، ج ۲، ص ۶۴۲. / ابن سعد، محمد، الطبقات الكبرى، ج ۲، ص ۱۵۷.

بنابراین، می‌توان فهمید که سقیفه، نه امری دفاعی و ناگهانی بلکه حادثه‌ای طبیعی و پیش‌بینی شده بود و مسلمانان نیز به خوبی از وقوع تغییر سیاسی مهمی در آینده‌ای نزدیک آگاهی داشتند و به دلیل استشمام فتنه‌ها و توطئه‌هایی از سوی برخی جریان‌های سیاسی، به نوعی منتظر آن حوادث بودند.

۲.۵. ظهور متنبیان :

پس از مراسم تعیین جانشین در سرزمین غدیر خم، کسانی که از ناحیه شام و مصر و همچنین حضر موت و یمن در حجة الوداع شرکت کرده بودند، در سرزمین جحفه از پیامبر ﷺ جدا شده، رهسپار زادگاه خود شدند.^۱ ولی گروهی ده هزار نفری که از مدینه همراه پیامبر اکرم ﷺ آمده بودند، همگی در رکاب حضرت راه مدینه را پیش گرفتند و در حالی که سال دهم به پایان نرسیده بود، وارد مدینه شدند.^۲

همزمان با این رخداد و در سال‌های آخر زندگانی پیامبر ﷺ و در دوره ابوبکر، چند متنبی^۳ چون مُسَیَلَمَه از طایفه بنی حنیفه در یمامه، طَلِیحَه از بنی اَسَد و اَسودَ عَنَسی در یمن ادعای نبوت کردند و هر یک در قبیله خود به ادعای پیغمبری برخاستند و گروهی را گرد خود فراهم کردند. اما سرانجام یکی پس از دیگری شکست خوردند و نابود شدند.^۴

۱. رسولی محلاتی، سید هاشم، تاریخ اسلام، ج ۱، ص ۱۸۱.

۲. سبحانی تبریزی، جعفر، فروغ ابدیت، ج ۲، ص ۴۸۱.

۳. به کسی که ادعای نبوت دارد، متنبی گفته می‌شود.

۴. شهیدی، جعفر، تاریخ تحلیلی اسلام تا پایان امویان، ص ۹۹.

افرادی که از میان متنبیان دروغین به آنها اشاره شد، کسانی هستند که لااقل نام و نشانی از آنان به عنوان مدعی نبوت در تاریخ آورده شده است و از میان آنها مسیلمه که پرآوازه تر و دارای نقل های تاریخی بیشتری است، جزء کسانی است که در سال دهم هجرت به مدینه آمد و اسلام آورد اما پس از مراجعت به زادگاه خود - یمامه - با نامه ای پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اعلام موجودیت کرد و ادعای پیامبری نمود و گروهی ساده لوح و احياناً متعصب به ندای او پاسخ گفتند چرا که نقل های تاریخی نشان می دهد آنان علی رغم اینکه می دانستند مسیلمه دروغگوست اما از او حمایت می کردند.^۱

ظاهراً خود او نیز درصدد معارضه با قرآن نبوده است. در نهایت پس از رحلت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، معارضه با مرتدان عرب نخستین برنامه خلافت اسلامی قرار گرفت و آنان یکی پس از دیگری شکست خوردند و بساط شان برچیده شد. آنچه از نقل های تاریخی فهمیده می شود مؤید عدم احاطه ی فرهنگی و عمیق نبودن محتوای مدعیان دروغین نبوت و پر خطر نبودن آنها نسبت به دیگر خطرات همزمان با سال یازدهم هجری است.

۲.۶. تحریکات امپراتوری روم :

با اینکه ظهور چنین مدعیان دروغگویی در نقاط مختلف عربستان، خطری برای اتحاد مذهبی عربستان به شمار می رفت، اما پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بیشتر درباره رومیان که شامات و فلسطین جزو مستعمرات آنها بود، می - اندیشیدند، زیرا می دانستند که فرمانداران لایق و شایسته «یمامه» و «یمن» به خوبی از عهده معارضه با متنبیان دروغین برمی آیند و در میدان عمل هم همین طور شد. لذا «اسود عَنسی» دومین متنبی زمان رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ،

۱. سبحانی تبریزی، جعفر، فروغ ابدیت، ج ۲، ص ۴۸۴

به تدبیر فرماندار یمن، یک روز پیش از رحلت پیامبر ﷺ کشته شد و یا مسیلمه کذاب، پس از وفات پیامبر اکرم ﷺ، به خوبی توسط سپاه اسلام، محاصره و نابود شد و این به دلیل آن بود که مدعیان دروغین نبوت، دارای عمق فرهنگی و اجتماعی نبودند بلکه تنها توانسته بودند بر امواج متلاطم آن روزها، سوار شده و خود را معرفی کنند.^۱

پیامبر اکرم ﷺ مطمئن بودند که دولت نیرومند روم که شاهد نفوذ روزافزون دولت اسلامی است، از اینکه پیامبر اسلام ﷺ، مسیحیت را از شبه جزیره عربستان برانداخته و گروهی را خراج دهنده حکومت اسلامی نموده است، به شدت ناراحت بود و با قدرت گرفتن دولت نبوی، روز به روز احساس خطر می کرد.

از آنکه که در جریان جنگ موته، مسلمانان به دلیل کشتن شدن سران سپاه، عقب نشینی کردند و در جنگ تبوک نیز علت دستور اعزام سپاهی گسترده و فراوان توسط پیامبر اکرم ﷺ، تحرکات و اخباری بود که از رومیان مبنی بر آمادگی هر چه بیشتر آنان رسیده بود، می توان فهمید که در آن زمان، حکومت نبوی برای امپراتوری روم به خطری جدی بدل شده و پیامبر اکرم ﷺ نیز درصدد بودند تا با دادن کمترین تلفات، آنان را منفعل و خطرشان را دفع کنند تا در شرایط حساس بعدی همانند ایام رحلت پیامبر اکرم ﷺ، عامل آسیب های جدی دیگر نشود. به همین جهت شاهدیم که رومیان در جریان جنگ تبوک، با خبردار شدن از سپاه

۱. سبحانی تبریزی، جعفر، فروغ ابدیت، ج ۲، ص ۴۸۴

عظیم اسلام، عقب نشینی کردند و در تشکیل سپاه و آمادگی برای حمله دست کشیدند و تا سالها آمادگی و حمله ای از سوی آنان به مسلمانان اتفاق نیافتاد.^۱

لذا ایشان مدت ها بود که بر اساس دقیق ترین و صحیح ترین تحلیل، خطر رومیان را جدی تلقی کرده و با نظر به همین خطر، در سال هشتم هجری، سپاهی را به فرماندهی جعفر ابن ابی طالب و زید بن حارثه و عبدالله بن رواحه روانه سرزمین رومیان و سرحدات شام نمودند که در این سریه، با آنکه طبق دستور پیامبر ﷺ، قرار بر این بود که با شهادت زید بن حارثه، جعفر بن ابی طالب و اگر او نیز شهید شد، فرماندهی لشکر به عبدالله بن رواحه سپرده شود، هر سه فرمانده اسلام، به شهادت رسیدند و سپاه اسلام بدون پیروزی به مدینه بازگشت.^۲

ناگفته نماند که بنا بر نقل های تاریخی، این شکست و خصوصاً کشته شدن هر سه فرمانده یعنی جعفر ابن ابیطالب، زید بن حارثه و عبدالله بن رواحه برای پیامبر اکرم ﷺ، ناراحتی و حزنی شدید را به همراه داشت^۳ چرا که جعفر ابن ابیطالب، سفیری امین و یاری مخلص و زید بن حارثه، پسر خوانده ای خلف و مومن و عبدالله بن رواحه فرماندهی شجاع و دلیر بود و شهادتشان، تلمه ای به جامعه ی اسلامی به شمار می رفت. به ویژه در برهه ای که افرادی سودجو در حال برنامه ریزی برای بدست گرفتن کرسی قدرت و در

۱. سبحانی تبریزی، جعفر، فراز هایی از تاریخ اسلام ص ۴۸۳.

۲. سبحانی تبریزی، جعفر، فروغ ابدیت، ج ۲، ص ۴۸۵.

۳. واقدی، محمد بن عمر، کتاب المغازی، ج ۳، ص ۱۱۱۷.

طمع چنگ زدن به بیت المال بودند، جامعه اسلامی در آن زمان بیش از هر زمان دیگری به اصحابی با بصیرت و همیشه در صحنه نیاز داشت تا در پیچی تاریخی، به انحراف نرود .

در سال نهم هجری نیز وقتی خبر آمادگی رومیان برای حمله به سرزمین حجاز در مدینه انتشار یافت، خود پیامبر ﷺ شخصاً با سی هزار نفر عازم تبوک شدند اما بدون جنگ و برخورد با دشمن به مدینه بازگشتند. شاید بتوان خطر رومیان را خطری مهم اما بالقوه برای حکومت اسلامی نوپای آن روز به حساب آورد که اگر به خوبی توسط پیامبر اکرم ﷺ مدیریت نمی شد، می توانست آسیب های اساسی به جامعه اسلامی وارد کند.

فصل سوم وقایع نگار اعزام :

در این فصل ، پس از آنکه به معرفی اسامه بن زید و بررسی شرایط همزمان با اعزام سپاه اسامه در دو فصل پیش پرداختیم، می‌خواهیم تا به سراغ نقل‌های تاریخی رفته و کیفیت اعزام و حرکت سپاه این فرمانده جوان را بررسی کنیم.

۳. ۱. شکل‌گیری سپاه :

به دلایلی که در فصل دوم بیان شد، احتمال خطر رومیان در نظر پیامبر اکرم ﷺ فوق‌العاده جدی بود.^۱ خصوصاً آنکه امپراتوری روم در صدد فرصتی مناسب برای وارد کردن اولین ضربه بود و زمانی مناسب‌تر از ایام بیماری و رحلت پیامبر اکرم ﷺ برای حمله به حکومت نبوی در مدینه که دچار ضعف سیاسی و تفرقه اجتماعی شده بود، نمی‌شناخت. لذا راهبرد نظامی - سیاسی اقتضا می‌کرد تا سپاه اسلام به جای دفاع، در موضع حمله قرار گیرد و برای این رویارویی، آمادگی کامل داشته باشد.

به همین جهت، پس از حجة الوداع، بعد از فاصله‌ای زمانی دستور تشکیل سپاه از سوی فرمانده کل قوا صادر گشت و مسلمانان برای حرکت به سمت مرزهای شام آماده شدند. همچنان که واقدی می‌گوید :

«چون روز دوشنبه چهار شب باقی مانده از صفر سال یازدهم هجری فرا رسید، پیامبر فرمان آماده شدن مردم برای جنگ با روم را صادر فرمود و دستور داد که با سرعت برای این کار آماده شوند. مردم از حضور رسول خدا پراکنده شدند در حالی که برای جهاد تلاش می‌کردند.

۱. سبحانی تبریزی ، جعفر ، فروغ ابدیت ، ج ۲ ، ص ۴۸۵ .

فردای آن روز، سه شنبه، سه روز باقی مانده از صفر، اسامه بن زید را احضار فرمود و به او گفت: « ای اسامه در پناه نام خدا و برکت خدا حرکت کن تا به محل کشته شدن پدرت برسی و آنها را زیر سم اسب ها پایکوب کنی. من تو را مأمور این کار ساختم و امیر این لشکر قرار دادم. صبحگاهی بر مردم اُبنی^۱ حمله کن و اماکن ایشان را به آتش بکش و شتابان برو که بر اخبار پیشی بگیری. اگر خداوند پیروزی فرمود، کمی میان ایشان درنگ کن و همراه خود راهنمایانی بردار و جاسوسان و طلیعه را پیشاپیش گسیل دار.»

چون چهارشنبه دو روز باقی مانده از صفر فرا رسید، بیماری پیامبر با درد سر و تب شروع شد. صبح پنج شنبه یک روز باقی مانده از صفر، پیامبر با دست خود لوابی برای اسامه بست و فرمود: « ای اسامه ؛ به نام خدا و در راه خدا به جهاد برو و با هر کس که به خدا کافر است، جنگ کنید و مکر و غدر نکنید، هیچ کودک و زنی را نکشید. شما آرزوی رویاروی شدن با دشمن را نداشته باشید که نمی دانید شاید گرفتار و مبتلای آنان شوید، ولی بگویید : خدایا تو خود، ایشان و شرشان را از ما کفایت فرمای ! و اگر آنها با شما برخوردند و با هیاهو حمله آوردند، بر شما باد به آرامش و حفظ سکون و سکوت ؛ با یکدیگر نزاع نکنید که ضعیف و ناتوان خواهید شد.... »

حال احتمال خطر جدی بود و به همین علت رسول اکرم ﷺ در آخرین روز های زندگانی، در اواخر ماه محرم سال یازدهم هجری، پیش از آنکه در بستر بیماری قرار گیرند، سپاهی عظیم را به فرماندهی اسامه بن زید برای گسیل به سرحدات شام فراهم می آورند.^۲

۱. محلی که مقصد سپاه اسامه بوده است.

۲. غلامی ، یوسف ، پس از غروب ، ص ۲۸ .

۳.۲. زمان تشکیل سپاه :

بنا بر نقل مجموع منابع، در روز های پایانی زندگانی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، بیماری عارض حال ایشان شد و اگر چه در این فاصله، گاهی بهبود می یافتند، اما غالباً بیماری غلبه داشته و حضرت در بستر بیماری بودند که این می توانست دست مایه فتنه هایی برای جریان های سیاسی قدرت طلب ایجاد کند. اما درباره تاریخ فراخوانی سپاه و بیماری پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، نقل های متفاوتی در دست است. مثلاً ابن ابی الحدید، زمان فراخوانی را در ایام بیماری رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ذکر کرده^۱ و گروه دیگری آن را قبل از بیماری یا مقارن با آن نقل کرده اند.^۲ طبری در روایت خود، زمان تشکیل سپاه را محرم سال یازدهم هجری می داند و می گوید:

« هنگامی که مردم در تدارک سپاه بودند، بیماری رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آغاز شد. »^۳

همچنین ابن سعد در این باره چنین آورده است :

« رسول خدا بعد از حجة الوداع به مدینه بازگشت و ماه محرم و صفر را در مدینه به سر برد و در صفر مریض شد. »^۴

۱. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبه الله، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۵۹
۲. حمیری معافری، عبدالملک بن هشام، السیرة النبویة، ج ۲، ص ۶۰۶ و ۶۵۰/طبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری، ج ۳، ص ۱۸۴.
۳. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری، ج ۳، ص ۱۸۴.
۴. یوسفی غروی، محمد هادی، تاریخ تحقیقی اسلام، ج ۴، ص ۵۴۹.

وی همچنین همانند واقدی زمان فراخواندن سپاه را روز دوشنبه، چهار شب مانده به آخر صفر سال یازده هجری می‌داند. یعقوبی نیز در تاریخ خود می‌آورد که مریضی آن حضرت تقریباً در نیمه ماه صفر شروع شد.^۱ لذا زمان تشکیل سپاه در منابع گوناگون، به گونه‌های مختلف آورده شده است.^۲

۳.۳. مقصد سپاه :

مقصد سپاه اسامه بنا به دستور پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، محل کشته شدن زید بن حارثه یعنی سرحدات شام و محل وقوع جنگ موته بود که آن را بَلْقَاءُ^۳ و دَارُومُ^۴ از اراضی فلسطین ذکر کرده اند.^۵

همچنانکه ابن اسحاق می‌گوید :

« و بعث رسول الله صلى الله عليه و سلم اسامه بن زید بن حارثة إلى الشام، و أمره أن يوطئ الخيل تخوم البلقاء و الداروم،

من أرض فلسطين. »^۶

۱. یوسفی غروی ، محمد هادی ، تاریخ تحقیقی اسلام ، ج ۴ ، ص ۵۵۴ .

۲. رک : یوسفی غروی ، محمد هادی ، تاریخ تحقیقی اسلام ، ج ۴ ، ص ۵۴۹ الی ۵۵۵ .

۳. یاقوت حموی در معجم البلدان درباره بلقاء آورده است :

الْبَلْقَاءُ : كورة من أعمال دمشق بين الشام و وادي القرى، قصبتها عمان و فيها قرى كثيرة و مزارع واسعة، و بوجود حنطتها يضرب المثل : استانی از توابع دمشق بین شام و وادی القری، مرکزش عمان [پایتخت اردن] است و به گندم های مرغوب اش، سرآمد است : یاقوت حموی ، شهاب الدین ، معجم البلدان ، ج ۱ ، ص ۴۸۹ .

۴. همچنین درباره داروم در معجم البلدان آورده شده است :

الدَّارُومُ : قلعة بعد غزة للقاصد إلى مصر الواقف فيها يرى البحر إلا أن بينها و بين البحر مقدار فرسخ : برای مسافر به سوی مصر، قلعه ای بعد از غزه است. [و این قلعه به نحوی ساخته شده که] با آنکه فاصله اش با دریا یک فرسخ است، از آنجا دریا دیده می‌شود : یاقوت حموی ، شهاب الدین ، معجم البلدان ، ج ۲ ، ص ۴۲۴ .

۵. الأمين ، سید محسن ، أعيان الشيعة ، ج ۳ ، ص ۲۴۹ .

۶. ابن هشام ، عبد الملك، السيرة النبوية ، ج ۲ ، ص ۶۴۲ .

اسامه مأمور بود تا به سمت اُبنی واقع در بَلقاء برود که البته پس از رحلت پیامبر اکرم ﷺ، این لشکرکشی را انجام می دهد و بر قریه «اُبنی» هجوم می برد.^۱ اهالی اُبنی در بَلقاء در اراضی فلسطین، شام و اردن ساکن بوده اند. این منطقه همان جایی بود که جنگ موته در آن واقع شد و زید بن حارثه و جعفر ابن ابی طالب و عبدالله بن رواحه - سه فرمانده سپاه اسلام- در آنجا شهید شدند.

۳.۴. تعداد سپاهیان :

روایات و اخبار در شمارش تعداد لشکریان، یکسان نیستند. این تعداد در کمترین شماره ۷۰۰ نفر^۲ و در نقلی ۴۰۰۰ نفر^۳ و در نقل دیگری ۱۲۰۰۰ نفر^۴ ذکر شده است. مورخان اهل سنت، تعداد کسانی را که با اسامه، در زمان ابوبکر به سمت شامات حرکت کردند، سه هزار نفر نوشته اند.^۵ آنان همچنین گفته اند که ابوبکر تمامی مدعوین سپاه اسامه را به همراه اسامه فرستاد.^۶

-
۱. دایرة المعارف بزرگ اسلامی، مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۸، ص ۸۵.
 ۲. ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینة دمشق، ج ۲، ص ۶۰.
 ۳. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۲۸، ص ۱۰۷.
 ۴. ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینة دمشق، ج ۱۰، ص ۱۳۹.
 ۵. واقدی، محمد بن عمر، کتاب المغازی، ج ۳، ص ۱۱۲۲.
 ۶. همان.

۳.۵. وظیفه سپاه :

برای فهم بهتر وظیفه سپاه، مناسب است تا به متن فرمان رسول خدا ﷺ به اسامه مراجعه کنیم. نکته مهمی که در دستور پیامبر اکرم ﷺ خطاب به اسامه بن زید بر آن تأکید شده است، حرکت سریع به سمت دشمن و پیشی گرفتن بر جاسوسان به طوری است که سپاه اسلام قبل از رسیدن خبر به دشمن به صورت شبیخون، بر آنها وارد گردد. یکی از علل این دستور نیز می تواند ایجاد رعب و وحشت در دل دشمن برای ترمیم شکست پیشین مسلمانان و بالاتر رفتن احتمال پیروزی بر دشمن باشد.

واقدی در تاریخ خود «کتاب المغازی»، دستور پیامبر ﷺ را این گونه گزارش می کند:

« و أمرهم بالإنكماش في غزوهم... فقال [رسول الله] : يا اسامه ؛ ... فأغر صباحاً على أهل أبنی و حرق عليهم، و أسرع السير تسبق الخبر، فإن أظفرك الله فأقلل اللبث فيهم... »^۱

« پیامبر ﷺ دستور دادند که با سرعت برای این کار آماده شوند... و فرمودند : ای اسامه ؛ صبحگاه بر مردم اُبنی حمله کن و اماکن ایشان را به آتش بکش و شتابان برو که بر اخبار پیشی بگیری. اگر خداوند پیروزت فرمود میان ایشان خیلی درنگ نکن و... »

طبق این دستورالعمل نظامی دقیق و حکیمانه - که در ادامه به نکات آن خواهیم پرداخت - سرعت عمل و غافل گیری باید در دستور کار سپاه قرار گیرد. در چنین جنگی، رخوت و آرامش و تعلل و منتظر اوضاع مدینه ماندن، به معنای تخلف از دستور پیامبر اکرم ﷺ است.

۱. واقدی، محمد بن عمر، کتاب المغازی، ج ۳، ص ۱۱۱۷.

رسول خدا ﷺ به دلیل وجود این زمینه های سستی، بر جنگی سریع تاکید می کنند. لکن سپاه نه تنها در زمان فراخوانی پیامبر ﷺ حرکت نکرد بلکه تا حداقل - بنا بر نقل شیعه و سنی - بیش از ۲۰ روز در حرکت خود سستی نمود.

در جنگ ها اگر سپاهی بر منطقه تصرف دشمن مسلط شود، توقف خواهد کرد و آن را به قلمرو خود ضمیمه خواهد نمود. اما در شبیخون، حتی اگر سپاه بر دشمن پیروز شود، باز خواهد گشت و منطقه را واگذار خواهد کرد. لذا پیامبر اکرم ﷺ توصیه می کنند که اسامه آرزوی ملاقات با دشمن را نکند، زیرا که امکان گرفتار شدن زیاد است.^۱

این مسئله نشان می دهد که هدف پیامبر ﷺ از گسیل سپاه اسامه، کشور گشایی نبوده بلکه همان گونه که در ادامه خواهد آمد، اهداف متعدد دیگری در پس این تصمیم الهی و طبیعتاً فوق العاده مدبرانه از جمله ایجاد رعب در میان رومیان و جلوگیری از طمع کردن آنان برای حمله و دست اندازی به قلمرو حکومت اسلامی و کوتاه کردن شرّ مدعیان حکومت در فراز و نشیب تغییرات سیاسی احتمالی وجود داشته است.

۳.۶. مدت احتمالی سفر :

حرکت سپاه به سمت مرز فلسطین و بازگشت آن به مدینه، در مجموع بیش از ۳۵ تا ۴۰ روز به طول می انجامیده است. برای تخمین زمان لازم برای رفت و برگشت سپاه در صورت اجرای به هنگام فرامین پیامبر اکرم ﷺ، می توان از مدت زمان رفت و برگشت همین سپاه در دوره ابوبکر بهره برد.

۱. واقدی، محمد بن عمر، کتاب المغازی، ج ۳، ص ۱۱۱۷.

اسامه در دوره ابوبکر پس از ۴۰ یا ۶۰ روز به مدینه بازگشت و خبر پیروزی او از سوی مردم مدینه با خوشحالی و سرور بسیار تلقی شد.^۱

بررسی این مطلب، آنجا اهمیت می یابد که بتوانیم در چرایی و حکمت های اعزام سپاه اسامه، تبیین و تحلیلی صحیح و مبتنی بر قرائن و شواهد ارائه بدهیم نه صرفاً بیانی کلامی که نه از روی شواهد تاریخی، بلکه بر اساس قضاوت های قبلی درباره صحابه و رجال است که در نتیجه، با آنکه ممکن است آن نظر، تحلیلی درست و مختار باشد، اما به جهت مبتنی نبودن بر ادله تاریخی، مورد انتقاد و عدم پذیرش تحلیل گران قرار گیرد.^۲

۳.۷. فرا خوانده شدگان :

ابن اسحاق در این باره می گوید:

« رسول خدا ﷺ اسامه بن زید بن حارثه را به سوی شام فرستاد و عده ای از مهاجرین اولیه را همراه او قرار داد و به وی دستور داد که به سوی بقاء و داروم در سرزمین فلسطین پیش برود و در حالی که مردم، مشغول آماده شدن برای رفتن بودند، رسول خدا ﷺ بیمار شد و در اثر همان بیماری در اواخر ماه صفر یا اوایل ماه ربیع الاول از دنیا رحلت کرد.»^۳

۱. طبری ، محمد بن جریر ، تاریخ الطبری ، ج ۳ ، ص ۲۲۷ . / یعقوبی ، احمد بن ابی یعقوب ، تاریخ یعقوبی ، ج ۲ ، ص ۱۲۷ .

۲. این همان اشکالی است که برخی محققین به نظر شیخ مفید در الارشاد داشته اند و معتقدند نظر شیخ مفید درباره حکمت اعزام سپاه اسامه، تنها ادعایی کلامی است نه گزارشی متقن از این رخداد تاریخی. ر.ک : قنوات ، عبدالرحیم ، بررسی دو روایت از ماجرای جیش اسامه ، مجله تاریخ و تمدن اسلامی ، سال سوم ، شماره ششم ، پائیز و زمستان ۱۳۸۶

۳. یوسفی غروی ، محمد هادی ، تاریخ تحقیقی اسلام ، ج ۴ ، ص ۵۵۰ .

در جای دیگری نیز می‌گوید:

« عده ای با دستور اعزام لشکر اسامه، با اعتراض می‌گفتند: چگونه او، جوانی را بر تمام مهاجرین و انصار برتری داده و او را فرمانده آنان قرار داده است.»^۱

او در این قسمت، برای اولین بار به عبارت «تمام انصار و مهاجرین» اشاره می‌کند. این گفته را واقدی نیز تایید می‌کند و می‌گوید:

« لم یبق أحد من المهاجرین الأولین إلا انتدب فی تلك الغزوة: عمر بن الخطاب، و أبو عبيدة بن الجراح، و سعد بن أبی وقاص و... »^۲

برخی مدارک تاریخی نیز فراخوانده شدگان به آخرین سریه را افراد سرشناس از مهاجرین و انصار ذکر کرده‌اند.^۳

بدین ترتیب، پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به افراد خاصی با ذکر نام، امر کردند تا در سپاه حاضر شوند. همچنین به نظر می‌رسد تأکید و تکرار منابع مختلف تاریخی از حضور سرشناسان در این سپاه، به دلیل اهمیت شرکت آنان و تأکید پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای حضور آنها در سپاه بوده و ابداً به معنای نفی حضور عامه مردم در آن نیست. بلکه به طریق اولی مردم نیز در این سپاه شرکت کرده‌اند؛ خصوصاً که تعداد سپاهیان این لشکر طبق نقل‌های تاریخی، بر شرکت عمومی مردم نیز صحه می‌گذارد.

۱. همان . نظیر این مضمون درباره مهاجرین اولیه در الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۱۴۶ آمده است.

۲. واقدی، محمد بن عمر، کتاب المغازی، ج ۳، ص ۱۱۱۸.

۳. ابن سعد، محمد، الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۱۴۵ / ابن سید الناس، محمد بن عبدالله، عیون الأثر فی فنون المغازی و الشمائل و السیر، ج ۲، ص ۳۵۰.

گروهی از مهاجرین که به طور ویژه نامشان در سپاه اسامه ذکر شده است، عبارتند از: ابوبکر^۱، عمر بن الخطاب^۲، عبد الرحمن بن عوف^۳، ابو عبیده جراح^۴، سعد بن ابی وقاص^۵، عیاش بن ابی ربیع^۶، طلحه و زبیر^۷. از انصار نیز نام قتاده بن النعمان، مسلم بن مسلم بن حریش^۸، اسید بن حضیر و بشیر بن سعد^۹ در تاریخ آمده است.

-
۱. ابن سعد، محمد، الطبقات الكبرى، ج ۲، ص ۱۴۶ / ابن سید الناس، محمد بن عبدالله، عیون الأثر فی فنون المغازی و الشمائل و السیر، ج ۲، ص ۳۵۰ / ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینة دمشق، ج ۱۰، ص ۱۳۹ / بلاذری، أحمد بن یحیی، أنساب الأشراف، ج ۱، ص ۱۶۹ و ۲۰۸.
 ۲. ابن سعد، محمد، همان، ج ۲، ص ۱۴۶ / ابن سید الناس، محمد بن عبدالله، همان، ج ۲، ص ۳۵۰ / ابن عساکر، علی بن حسن، همان، ج ۱۰، ص ۱۳۹ / بلاذری، أحمد بن یحیی، همان، ج ۱، ص ۱۶۹ و ۲۰۸ / واقدی، محمد بن عمر، کتاب المغازی، ج ۳، ص ۱۱۸.
 ۳. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغه، ج ۶، ص ۵۲.
 ۴. ابن سعد، محمد، همان، ج ۲، ص ۱۴۶ / ابن سید الناس، محمد بن عبدالله، همان، ج ۲، ص ۳۵۰ / ابن عساکر، علی بن حسن، همان، ج ۲، ص ۵۵ / واقدی، محمد بن عمر، همان، ج ۳، ص ۱۱۱۸ / ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، همان، ج ۶، ص ۵۲.
 ۵. ابن سعد، محمد، همان، ج ۲، ص ۱۴۶ / ابن سید الناس، محمد بن عبدالله، همان، ج ۲، ص ۳۵۰ / ابن عساکر، علی بن حسن، همان، ج ۲، ص ۵۵ / واقدی، محمد بن عمر، همان، ج ۳، ص ۱۱۱۸.
 ۶. ابن عساکر، علی بن حسن، همان، ج ۲، ص ۵۵ / واقدی، محمد بن عمر، همان، ج ۳، ص ۱۱۱۸.
 ۷. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، همان، ج ۶، ص ۵۲.
 ۸. ابن سعد، محمد، همان، ج ۲، ص ۱۴۶ / ابن سید الناس، محمد بن عبدالله، همان، ج ۲، ص ۳۵۰ / ابن عساکر، علی بن حسن، همان، ج ۲، ص ۵۵ / واقدی، محمد بن عمر، همان، ج ۳، ص ۱۱۱۸.
 ۹. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، همان، ج ۶، ص ۵۲.

از عبارات تاریخی معلوم می‌شود که سپاه، از افراد سرشناس مهاجرین و انصار تشکیل شده بود، اما به دلیل غلبه مهاجرین به انصار، برخی ناقلانی که به اختصار از اسامی شرکت کنندگان نام برده اند، تنها به ذکر نام مهاجرین بسنده کرده اند. بدین سبب ابن عساکر می‌گوید :

« امره [اسامه بن زید] رسول الله علی جیش عامتهم المهاجرون فیهم عمر بن الخطاب »^۱

رسول خدا، اسامه را بر سپاهی فرمانده کرد که عموم آنها از مهاجرین از جمله عمر بن الخطاب بودند.

عبارت فوق گویای آن است که مهاجرین و انصار با ذکر نام، مأمور به شرکت در این جنگ بودند. به همین دلیل هنگامی که ابوبکر به حکومت رسید، در این باره گفت :

« تمامی کسانی را که در زمان رسول خدا ﷺ به این جنگ فراخوانده شده بودند و کندی کرده اند، به این سپاه ملحق خواهم

کرد. »^۲

سپس واقدی در ادامه می‌آورد : « کسی هم پیش آن چند نفر از مهاجران که درباره فرماندهی اسامه اعتراض داشتند

فرستاد و نسبت به آنها درستی کرد و آنها را وادار به حرکت کرد، در نتیجه هیچکس از سپاه اسامه تخلف نکرد. »^۳

البته در ادامه خواهد آمد که چطور باعث اعزام نشدن خود و همچنین عمر بن الخطاب - برای یاری

رساندن به کارهای حکومت نوپای خود - می‌شود !

چنان که مشاهده می‌شود، اخبار مختلفی حضور ابوبکر و عمر بن الخطاب در سپاه اسامه را به نحوی غیر

قابل انکار، تایید می‌کنند. زیرا با آنکه منابع تاریخی ملزم به ذکر تمامی افراد سپاه نبوده اند، نام این دو سرشناس

۱. ابن عساکر ، علی بن حسن ، همان ، ج ۸ ، ص ۶۴ .

۲. واقدی ، محمد بن عمر ، کتاب المغازی ، ج ۳ ، ص ۱۱۲۲ .

۳. واقدی ، محمد بن عمر ، کتاب المغازی ، ج ۳ ، ص ۱۱۲۲ .

از مهاجرین بارها و بارها تکرار شده است. البته اینکه این دو نفر بی تردید به حضور در سپاه موظف بوده اند و خود را تحت فرمان اسامه می دیدند، قرائن دیگری نیز دارد؛ همچنان که روایت شده ابوبکر بن ابی قحافه و عمر بن خطاب تا پایان عمر به اسامه « امیر » می گفتند.^۱

پس از رحلت پیامبر اکرم ﷺ، ابوبکر راهی کردن سپاه اسامه را در دستور کار خود قرار داده، به سرعت آن را اعزام کرد. اما پیش از حرکت، از اسامه اجازه خواست تا عمر در این جنگ شرکت نکند. این نشان از نه اجباری بیرونی بلکه تلقی درونی از تحت فرمان بودن تمامی سرشناسان انصار و مهاجرین [به جز امیرالمومنین - که در ادامه خواهد آمد- به دستور پیامبر همانند جنگ تبوک، مأمور به ماندن در مدینه بودند] از سوی خودشان بود. حتی به شهادت تاریخ، این تلقی نه یک سویه بلکه دو طرفه بوده است. همچنانکه اسامه پس از شنیدن درخواست ابوبکر مبنی بر معاف کردن عمر بن خطاب از شرکت در سپاه و ماندن در مدینه، از خود او وضعیت اش را می پرسد:

« امر [ابوبکر] اسامه بن زید أن ینفذ فی جیشہ. و سأله [ابوبکر] أن یتروک له عمر یستعین به علی أمرہ. فقال: فما تقول فی نفسک؟ فقال: یا ابن أخي! فعل الناس ما تری فدع لی عمر، و أنفذ لوجهک. »^۲

« ابوبکر اسامه بن زید را فرمود تا لشکرش را گسیل دارد و از او خواست که عمر را برای او بگذارد تا در کار خویش از او کمک بخواهد. پس [اسامه] گفت: درباره خود چه می گویی؟ گفت: ای برادرزاده ام؛ می بینی که مردم [با من] چه کرده اند! پس عمر را برای من رها کن و راحت را در پیش گیر! »

۱. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغه، ج ۶، ص ۵۲.

۲. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۲۷.

بنابراین ابوبکر، عمر، ابو عبیده ی جراح، سعد بن ابی وقاص و حتی اسید بن حضیر و بشیر بن سعد و... مامور به شرکت در سپاه بودند در حالی که دقیقاً این گروه همانانی بودند که مسیر خلافت اسلامی را متاثر کرده و آن را به سمت حکومت ابوبکر چرخاندند. آیا براستی اگر دستور پیامبر اجرا می شد، خلافت و جانشینی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ همین طور که واقع شد، اتفاق می افتاد؟

غیر از دو نفر اخیر، بقیه از مهاجران اند. همچنان که بیان شد اکثر فراخواندگان خاص به سپاه، از مهاجرین بودند. از اینکه افراد خاصی به صورت ویژه ای به سپاه دعوت شده و مورد توجه تاریخ نویسان نیز واقع گردیده اند، می توان توجه خاص پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به آنان را دریافت. این افراد دقیقاً کسانی بودند که بعد از رحلت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، زمام مسلمین را در اختیار گرفته و آن گونه که خود می خواستند، آن را مدیریت کردند.

۳.۸. روز شمار سپاه اسامه بن زید

همانطور که در مقدمه، ضرورت بررسی یک واقعه تاریخی حول دو محور افقی و عمودی بیان شد، پس از بررسی وقایع همزمان با لشگرکشی اسامه و جزئیات تشکیل سپاه به صورت پراکنده، به روز شمار وقایع این سپاه راهبردی در تاریخ سیاسی اسلام می پردازیم. لازم به ذکر است که متأسفانه به این گونه از پردازش درباره جیش اسامه کمتر پرداخته شده است و یکی از اهداف این مقاله نیز بیان همین روزشمار دقیق و مهم برای فهم بهتر کیفیت این رخداد تاریخی است.

آنچه در تحلیل وقایع تاریخی اهمیت به سزایی دارد، دقت و نکته سنجی در وقایع نقل شده و به تعبیر دیگر، قرار دادن مخاطب در فضا و شرایط تاریخی است. به طوری که حس کند در کشاکش این رویدادها قرار دارد و کنش ها و کنشگران آن صحنه را به خوبی می شناسد. لذا گاهی عدم توجه به یک نکته ظریف و

بی توجهی به تقدم و تأخر اتفاقات تاریخی، موجب ارائه طرحی نادرست و تحلیلی غیر دقیق از واقعه می‌گردد.

همانطور که در صفحات پیشین گفته شد، غالب منابع اهل سنت، تاریخ بستن پرچم اسامه از سوی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را ۲۶ صفر می‌دانند و از آنجا که آنان وفات پیامبر را در روز ۱۲ ربیع الاول می‌دانند، همه این حوادث - که در ادامه خواهد آمد- بنا بر نقل آنان، ظرف ۱۶ روز رخ داده ولی از آنجا که دانشمندان شیعه به پیروی از اهل بیت، روز وفات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را روز ۲۸ صفر می‌دانند^۱، احتمالاً همه این حوادث حدوداً از اوایل صفر سال یازدهم هجری آغاز گردیده است. چرا که کاروان حجاج حجة الوداع، فاصله میان مدینه تا مکه را در هشت روز طی کرده است.^۲ بدین ترتیب اگر این کاروان در بازگشت از مکه به مدینه نیز این فاصله را در هشت شبانه روز طی کند، یعنی از هجدهم تا بیست و ششم ذی الحجة، حداکثر چهار شب مانده به محرم - ۲۶ ذی الحجة- وارد مدینه شده اند.^۳ پس از ورود به مدینه، پیامبر صلی الله علیه و آله یک ماه در منزل ام سلمه ساکن شدند و به منزل هیچ یک از دیگر همسران خود نرفتند که این خود باعث اعتراض برخی شد اما دلیل این امر واقعه عقبه و توطئه ترور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از سوی منافقین در راه برگشت از مکه بود که ناکام ماند. پس از این مدت بود که فرمان تشکیل سپاه اسامه از سوی رسول خدا صلی الله علیه و آله صادر گشت. بنابراین زمان تشکیل سپاه مطابق با روایات شیعه، اوایل ماه صفر سال یازدهم هجری است.

۱. سبحانی تبریزی، جعفر، فروغ ابدیت، ج ۲، ۸۴۵.

۲. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۲۱، ص ۳۸۹.

۳. ابن هشام، عبدالملک، السیرة النبویة، ج ۲، ص ۶۰۶.

نکته دیگر آن است که در منابع شیعی، به تاریخ دقیق این حوادث به صورت پیوسته اشاره نشده است و

به ناچار با استناد به خبر واقدی، به بررسی تقدم وتأخر وقایع مرتبط با این ماجرا می پردازیم:^۱

۳. ۸. ۱. صدور فرمان تشکیل لشگر :

روز دوشنبه ۲۶ صفر سال یازدهم هجری، پیامبر ﷺ به مسلمانان امر کردند که به سرعت برای جنگ با

روم آماده شوند. مسلمانان نیز به جهت آماده شدن برای اعزام متفرق شدند درحالی که اهتمام به جهاد و نبرد

داشتند.^۲

۳. ۸. ۲. تعیین فرمانده :

روز سه شنبه ۲۷ صفر، فردای آن روز - سه شب مانده به پایان ماه صفر - پیامبر ﷺ اسامه را فرمانده سپاه

قرار دادند و در طی حکمی^۳، به وی امر کردند تا به سرعت سپاه را به سوی محل جنگ موته - مکان کشته

شدن پدرش - روانه کند. به طوری که بر رسیدن خبر احتمالی حمله سپاه اسلام به دشمن پیشی گیرد. همچنین

۱. به دلیل کمبود یا فقدان اخبار شیعی درباره لشگر اسامه، به ناچار این روز شمار، بر اساس اخبار عامه و مدارک آنان است. زیرا همانطور که بیان شد بر اساس روایات شیعه، حدوداً این حوادث از اواخر محرم و اوایل صفر آغاز شده است. لذا بیشتر این روز شمار، بر اساس نقل واقدی در «المغازی»؛ جلد ۳، صفحه ۱۱۱۷ الی ۱۱۲۵ که در میان منابع تاریخی اهل سنت معتبر می باشد، نگاشته شده است.

۲. فلما كان يوم الاثنين لأربع ليال بقين من صفر سنة إحدى عشرة أمر رسول الله ﷺ الناس بالتهيؤ لغزو الروم، و أمرهم بالانكماش في غزوهم. فتفرق المسلمون من عند رسول الله ﷺ و هم مجدّون في الجهاد.

۳. فلما أصبح رسول الله ﷺ من الغد، يوم الثلاثاء لثلاث بقين من صفر، دعا اسامه بن زيد فقال: يا اسامه، سر على اسم الله و برکته حتى تنتهي إلى مقتل أبيك، فأوطنهم الخيل، فقد ولّيتك على هذا الجيش، فأغر صباحاً على أهل أبي و حرّق عليهم، و أسرع السير تسبق الخبر، فإن أظفرك الله فأقلل اللبث فيهم، و خذ معك الأدلاء، و قدّم العيون أمامك و الطلائع .

برخی تدابیر نظامی از جمله برگشت فوری حتی در صورت پیروزی و تعلل نکردن در محل نبرد و همراه کردن جاسوسانی پیشاپیش سپاه را به اسامه متذکر شدند.

۳. ۸. ۳. بیماری رسول خدا :

در روز چهارشنبه - دو شب مانده به انتهای صفر - پیامبر ﷺ بیمار می‌شوند.^۱ لازم به ذکر است که روایات بسیاری موجود است که فقط به ذکر بیمار شدن پیامبر اکرم ﷺ پرداخته اند و متذکر زمان و مدت آن نشده اند. تنها برخی از این نقل‌ها ذکر می‌کنند که بیماری پیامبر ﷺ پس از استغفار برای اهل بقیع و مراجعت به منزل آغاز شده است.^۲

۳. ۸. ۴. گره زدن پرچم و تعیین محل پادگان :

روز پنج‌شنبه، یک شب مانده به ماه ربیع الاول، پیامبر ﷺ پرچم را - که نماد لشکر و حرکت سپاه بود - شخصاً برای اسامه گره می‌زنند. هم چنین دستور العمل‌هایی مهم را برای وی مشخص می‌کنند و او را در مورد چگونگی برخورد با دشمن آموزش می‌دهند. در این روز، اسامه پرچم را به بریده بن حصیب اسلمی

۱. فلما كان يوم الأربعاء لليلتين بقيتا من صفر، بدى برسول الله ﷺ، فصدع و حمّ.

۲. حمیری معافری، عبدالملک بن هشام، السیرة النبویة، ج ۲، ص ۲۹۲/بلاذری، أحمد بن یحیی، أنساب الأشراف، ج ۱، ص ۵۴۴.

می‌دهد و او نیز آن را به منزل اسامه می‌برد.^۱ پیامبر ﷺ همچنین منطقه جُرف^۲، در بیرون مدینه را به عنوان پادگان معرفی کردند تا هر چه سریعتر سپاهیان در آنجا برای حرکت، اجتماع کنند.

۳. ۸. ۵. اعتراض به فرماندهی اسامه :

هنگامی که بیماری رسول خدا ﷺ شدت یافت، سپاهیان مورد هجوم رسانه ای تعدادی از فراخوانده شدگان و سرشناسان مهاجرین و انصار قرار می‌گیرند. واقدی اعتراض آنان را چنین بیان می‌کند:

«فقال رجال من المهاجرين و كان أشدهم في ذلك قولاً عيَّاش بن أبي ربيعة : يستعمل هذا الغلام على المهاجرين الأولين؟ فكثرت القالة في ذلك.»^۳

عده ای از مهاجرین اولیه به فرماندهی اسامه اعتراض می‌کردند که بیشتر و شدید تر از همه، عیاش بن ابی ربیع مخزومی اعتراض می‌کرد و می‌گفت: چگونه این جوان را فرمانده مهاجرین اولیه قرار داده است؟ و بدین ترتیب حرف و حدیث در این باره بالا گرفت.^۴

۱. فلماً أصبح يوم الخميس لليلة بقيت من صفر عقد له رسول الله صلى الله عليه وسلم بيده لواء، ثم قال: يا اسامه، اغز بسم الله في سبيل الله، فقاتلوا من كفر بالله، اغزوا و لا تغدروا، و لا تقتلوا وليدا و لا امرأة، و لا تمنوا لقاء العدو، فإنكم لا تدرن لعلكم تبتلون بهم، و لكن قولوا: اللهم، اكفناهم، و اكفف بأسهم عنا! فإن لقوكم قد أجلبوا و صيحووا، فعليكم بالسكينة و الصمت، و لا تنازعوا و لا تفشلوا فتذهب ريحكم. و قولوا: اللهم، نحن عبادك و هم عبادك، نواصينا و نواصيتهم بيدك، و إنما تغلبهم أنت! و اعلموا أن الجنة تحت البارقة.

۲. الجرف: موضع على ثلاثة أميال من المدينة نحو الشام: محلي در پنج كيلومتری مدینه به سمت شام:

ياقوت حموی، شهاب الدين، معجم البلدان، ج ۲، ص ۱۲۸

۳. واقدی، محمد بن عمر، كتاب المغازی، ج ۳، ص ۱۱۱۸.

۴. یوسفی غروی، محمد هادی، تاریخ تحقیقی اسلام، ج ۴، ص ۵۵۲.

۳. ۸. ۶. هشدار رسول خدا ﷺ و تحکیم جایگاه اسامه بن زید :

در روز شنبه، دهم ربیع الاول - مطابق با اخبار اهل سنت - این جریان به اطلاع رسول خدا ﷺ رسید. پیامبر اکرم ﷺ با وجود شدت بیماری، مردم را جمع کردند و در حالی که قطیفه ای بر دوش انداخته و سرشان را با دستمالی بسته بودند، از منزل خارج شدند و بر روی منبر قرار گرفتند. پس از حمد و ثنای الهی فرمودند :

« ای مردم ؛ این چه سخنانی است که بعضی از شما دربارهٔ فرماندهی اسامه بن زید زده اید ؟ به خدا قسم تازگی ندارد که اگر امروز به فرماندهی او طعنه می زنید، دیروز به فرماندهی پدرش طعنه می زدید ! او از محبوب ترین مردم در نظرم بود و پسرش هم همچنان است. به خدا قسم که زید برای فرماندهی لایق بود و پسرش بعد از او، برای فرماندهی لیاقت دارد. درباره او همدیگر را به خیر و نیکی سفارش کنید که او از برگزیدگان شماست. »^۱

آنگاه از منبر فرود آمدند و به خانه رفتند.

در دهم ربیع الاول - مطابق اخبار اهل سنت - یعنی حداقل چهارده روز پس از دستور حرکت بسیار سریع به سوی دشمن، هنوز شخص رسول خدا ﷺ باید از کار خود دفاع کند و مردم را به حرکت به سوی دشمن فراخواند !

راقم این سطور بر این باور است که سرپیچی مسلمانان از استقرار در جُرف و در نهایت حرکت به سوی سرحدات شام، معلول الگو قرار گرفتن آحاد مردم از مسلمانان سرشناس و به عبارت دیگر خواص بوده است. به عبارت دیگر تازه مسلمانان و یا افرادی که چند ماه و چند سال از اسلام آوردنشان می گذشت، به نوعی

۱. یوسفی غروی ، محمد هادی ، تاریخ تحقیقی اسلام ، ج ۴ ، ص ۵۵۲ .

تحت فرمان مهاجرین اولیه و پس از آن تحت تاثیر انصار بوده اند که ادله این تحلیل - ان شا الله - در فصل چهارم خواهد آمد.

۳. ۸. ۷. اصرار رسول خدا بر حرکت لشگر:

پس از خطبه - در روز دهم ربیع الاول - پیامبر اکرم ﷺ به خانه می‌روند و مسلمانان گروه گروه نزد رسول خدا ﷺ می‌آمدند و خداحافظی می‌کردند. رسول خدا ﷺ نیز مکرر بر حرکت لشگر اسامه تاکید می‌کردند و می‌فرمودند: «أنفذوا بعث أسامه!»

حتی پیامبر اکرم ﷺ با درخواست کسانی که می‌خواهند بیماری ایشان را - ولو از روی دلسوزی و نگرانی واقعی - بهانه ای برای توقف سپاه قرار دهند، به طور جدی مخالفت می‌کنند. از جمله آنان، ام ایمن - مادر اسامه - است که پیش پیامبر اکرم ﷺ آمد و عرض کرد:

«ای رسول خدا؛ اگر مصلحت بدانید اجازه فرمایید که اسامه بماند تا شما بهبودی یابد زیرا اگر در این حال بیرون برود از خود بی خود و نگران است»

اما باز هم پیامبر اکرم ﷺ به صراحت فرمودند: «[خیر؛] هر چه زودتر اسامه را روانه کنید و راهش بیندازید!»^۱

هم چنین ابن سعد در طبقات الکبری نقل کرده است که رسول خدا ﷺ پس از دفاع از فرماندهی اسامه، در حال بیماری پیوسته^۲ می‌فرمودند: «أنفذوا بعث أسامه!»

۱. واقدی، محمد بن عمر، کتاب المغازی، ج ۳، ص ۱۱۱۹.

۲. پیوستگی فرمان اعزام را می‌توان از عبارت " فجعل یقول " در نقل ابن سعد و همچنین ابن عساکر : فجعل یقول: أنفذوا بعث أسامه! برداشت نمود.

بنابر گزارش ابن ابی الحدید، اسامه نیز بارها تقاضای مادرش را تکرار کرد و از پیامبر ﷺ درخواست نمود که حرکت سپاه را به تاخیر بیاندازد و در مدینه بماند. ولی پیامبر ﷺ ضمن هر بار مخالفت، اسامه را به حرکت فرمان می‌دادند.^۱

علاوه بر این تأکید همگانی، پیامبر اکرم ﷺ به طور ویژه ابوبکر و عمر را که به بهانه های مختلف از حضور در لشکر امتناع می‌کردند، توییح کردند و برای چندمین بار، آن‌ها را به پیوستن به سپاه اسامه امر فرمودند:

« وَاسْتَدْعَى [رَسُولُ اللَّهِ] أَبَا بَكْرٍ وَعُمَرَ وَجَمَاعَةً مِنْ حَضْرَةِ الْمَسْجِدِ مِنَ الْمُسْلِمِينَ ثُمَّ قَالَ أَلَمْ أَمُرْ أَنْ تُنْفِذُوا جَيْشَ اسَامَةَ فَقَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ فَلِمَ تَأَخَّرْتُمْ عَنْ أَمْرِي؟ قَالَ أَبُو بَكْرٍ: إِنِّي كُنْتُ قَدْ خَرَجْتُ ثُمَّ رَجَعْتُ لِأَجْدَدَ بَكَ عَهْدًا وَقَالَ عُمَرُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي لَمْ أَخْرُجْ لِإِنِّي لَمْ أَحِبَّ أَنْ أَسْأَلَ عَنْكَ الرَّكْبَ. فَقَالَ النَّبِيُّ^۹: نَفِذُوا جَيْشَ اسَامَةَ نَفِذُوا جَيْشَ اسَامَةَ يُكْرَرُهَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ.^۲

پس از آنکه رسول خدا ﷺ نماز را به جای آوردند، به منزل رفتند و ابوبکر و عمر و گروهی از مسلمانان را فراخواندند و پرسیدند: « آیا به شما دستور ندادم که هر چه زودتر همراه اسامه حرکت کنید؟ » گفتند: بله ای رسول خدا! پس فرمود: « چرا از دستور من سرپیچی کرده اید؟ » ابوبکر گفت: من خارج شده بودم، اما برگشتم تا بار دیگر شما را ببینم!

و عمر گفت: ای رسول خدا! من خارج نشدم، زیرا دوست ندارم که حال شما را از دیگران پرسم!
به دنبال آن، حضرت [با بی توجهی به ادله ی آنان!] سه مرتبه فرمودند: سپاه اسامه را روانه کنید!

۱. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغه، ج ۶، ص ۵۲.

۲. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۲۲، ص ۴۶۸.

از این نقل، نگفته پیداست که هیچ بهانه ای حتی بهانه بهبودی حال پیامبر ﷺ نیز تاثیری در فرمان ایشان نداشت و هرچه می گذشت، درحالی که بر شدت بیماری شان افزوده می شد، تاکیدشان بر حرکت سپاه بیشتر و بیشتر می شد.

بنابراین چطور می شود از روی علاقه به فردی آن هم پیامبر خدا ﷺ - که سخنی از خود بر زبان جاری نمی کند- از دستور صریح و مستقیم اش نافرمانی کرد و پس از شنیدن این عذر - یعنی ماندن به علت بهبودی بیماری رسول خدا ﷺ - تاکیدشان بر همراهی سپاه بیشتر گردد، اما در نهایت این نافرمانی صرفاً برای تجدید دیدار و یا از روی محبت و علاقه به پیامبر اکرم ﷺ تحلیل گردد!

لذا این مسئله، راه را بر توجیه کنندگان می بندد، زیرا برخی مورخان، این واقعه را طوری تحلیل و نقل کرده اند که گویا بیماری پیامبر ﷺ موجب عدم حرکت لشکر بود. گویا این علت، می توانست عذر موجهی برای توقف سپاه بوده است!

۳. ۸. ۸. سستی اسامه در حرکت دادن لشکر :

سپاه اسامه آن روز- دهم ربیع الاول- حرکت نمی کند و شب را در جُرف می ماند. فردای آن روز، یکشنبه -یازدهم ربیع الاول- روز قبل از وفات رسول خدا ﷺ - بنا بر نقل اهل سنت- است. در این روز، اسامه به مدینه می آید و به خانه پیامبر می رود. در حالی که حال پیامبر ﷺ مساعد نیست و به دلیل شدت بیماری، دارو در دهان پیامبر می ریزند، اسامه بر پیامبر ﷺ وارد می شود و در حالی که چشمان پیامبر اکرم ﷺ پر از اشک

است، پیامبر ﷺ را می‌بوسد.^۱ حالیکه که رسول خدا ﷺ، تنها یک روز پیش، به شدت از توقف سپاه ابراز ناراحتی کرده بودند. پیامبر اکرم ﷺ در حال شدت بیماری، دست را به حالت دعا بلند می‌کنند و بر سر اسامه می‌نهند!^۲

۱. و نزل اسامه يوم الأحد و رسول الله ﷺ ثقيل مغمور، و هو اليوم الذي لدّوه فيه، فدخل على رسول الله ﷺ و عيناه تهملان، و عنده العباس و النساء حوله، فطأطأ عليه اسامه فقبله، و رسول الله ﷺ لا يتكلم، فجعل يرفع يده إلى السماء ثم يصبها على اسامه. قال: فأعرف أنه كان يدعو لي.

۲. متن عربی آورده شده در مغازی، عبارت " يصبها على اسامه " است که بیشتر برای ریختن استعمال می‌شود چرا که در قاموس قران، ج ۴، ص ۱۰۳ - " صبّ: ریختن؛ لازم و متعدی " آورده شده و آن نیز بیشتر برای ریختن آب بر روی چیزی بکار می‌رود. همچنانکه در مفردات راغب آمده " صبُّ الماء: إراقة من أعلى [ریختن آب از بالا به پایین] " و نکته جالب آن است که لسان العرب، ج ۱، ص ۵۱۷ دقیقاً همین نقل تاریخی واقدی یعنی جمله " حدیث اسامه: فجعل يرفع يده إلى السماء ثم يصبها على، أعرف أنه يدعو لي. " را به عنوان شاهد مثالی در ماده " ص ب ب " و معنای آن آورده است. البته لازم به ذکر است که عبارت آورده شده در طبقات الكبرى و السيرة النبوية و عيون الاثر، " يضعهما على اسامه. قال: فعرفت أنه يدعو لي. " است.

بنابر هر دو نقل، اسامه می‌گوید که از این حرکت فهمیده است رسول خدا ﷺ برایش دعا می‌کنند؛ اما به نظر می‌رسد این نحوه عمل کردن پیامبر اکرم ﷺ به خصوص با عبارت " يصبها على اسامه " و زدن دستان بر سر او و یا با نقل " يضعهما على اسامه " و قرار دادن دستان بر سر اسامه، نوعی توبیخ و ناراحتی تلقی می‌گردد و اگر هم دعا بوده، دعایی علیه و یا همراه با عدم رضایت از اسامه بوده است نه دعای به نفع و همراه با خرسندی از او!

۳. ۸. ۹. بازگشت دوباره اسامه به مدینه :

اسامه آن روز یعنی یکشنبه - یازدهم ربیع الاول- به پایگاه خود در جُرف برمی‌گردد. اما آن روز و آن شب نیز حرکت نمی‌کند. فردای آن روز دوباره به شهر می‌آید و مجدداً خدمت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌رسد.^۱ طبق برخی نقل‌های منابع عامه، در این روز حال پیامبر بهتر شده بود.^۲ رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز به اسامه فرمودند:

«همین امروز صبح در پناه برکت و لطف خدا حرکت کن!»

و اسامه با رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وداع کرد و به سمت جُرف حرکت کرد و فرمان حرکت را صادر نمود.

در این هنگام اعلام می‌شود سپاه اسامه- که باید حداقل ۱۶ روز پیش حرکت می‌کرد- امروز قصد حرکت دارد! دو روز پیش یعنی دهم ربیع الاول، پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به شدت سپاه را به جنگ تهییج کردند. اسامه هر قدر هم که تا به حال صبر و تعلق کرده، اکنون باید به سمت دشمن حرکت می‌کرد. مطابق نقل علامه ی مجلسی، اسامه ظاهراً به سمت دشمن حرکت کرد، اما سپاهیان با وی نرفتند.^۳

۱. فلما أصبح يوم الاثنين غدا من معسكره و أصبح رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مفيقا، فجاءه اسامه فقال: اغد على بركة الله! فودَّعه اسامه .

۲. در حالی که بنا بر نقل عامه، ظهر همان روز، پیامبر اکرم رحلت می‌کنند. بعید نیست بهبودی حال رسول خدا از جمله اخبار ساخته شده باشد تا تخلفات برخی صحابه توجیه گردد.

۳. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۲۸، ص ۱۰۷.

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هرآنچه در توان داشتند، برای حرکت این سپاه انجام دادند. همچنان که طبق همان نقل، قیس بن عباده و حُبَابُ بْنُ مُنْذِرٍ و جماعتی از انصار، از سوی رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مأمور شدند تا سپاهیان را به پادگان جرف گسیل دارند، اما سپاهیان اجابت نکردند!^۱

پیش تر اشاره شده که ام ایمن، یک بار و اسامه بن زید، سه بار از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اجازه ی توقف سپاه را تا بهبودی ایشان درخواست کردند اما پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به شدت مخالفت کردند و فرمان حرکت دادند. انتظار می رفت سپاه با وجود این زمینه سازی های مختلف و تأکیدات فراوان، حرکت خود را آغاز کند که چنین نشد! بعد از این همه اصرار پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که سپاه منتظر آینده نباشد و کاری به بهبود و شدت بیماری رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نداشته باشد، باز هم سپاه منتظر بماند و حرکت نکند!

در هیچ کشوری مخالفت صریح با فرمان رهبر کشور، جایز نیست و اگر چنین مخالفتی صورت گیرد، در حکم کودتا و توطئه مستقیم تلقی می گردد؛ چه برسد به حکومت نبوی که چنین عملکردی نه تنها مخالفت با رهبری جامعه، بلکه مخالفت با فرمان خدا نیز به شمار می رود.

مورخان عامه می گویند سپاهیان نرفتند تا ببینند چه اتفاقی می افتد! اما با وجود تأکیدات فراوان و چنین مخالف صریحی از سوی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، نافرمانی آنان به ما می گوید سپاهیان نرفتند تا ببینند چه باید بکنند!

آنها که از سرشناسان مهاجرین و انصار بودند، می‌خواستند در هنگام وفات رسول خدا ﷺ حاضر باشند تا تصمیم اجتماع، مسیری را بر خلاف امیال آنان طی نکند. حال آنکه این دقیقاً برعکس خواسته رسول خدا ﷺ بود!

۳. ۸. ۱۰. حامل خبر رحلت پیامبر :

همانطور که آورده شد، بنا بر نقل واقدی، اسامه به سوی جُرف روانه شد و درصدد حرکت سپاه بود. اما سپاهیان، مطیع فرمانده نبودند تا به سوی سرحدات شام راهی شوند!

در همین حال که اسامه در پادگان جُرف منتظر سپاهیان بود، خبری مبنی بر وخامت حال پیامبر ﷺ به اسامه رسید و به دنبال آن، وی در حالی به شهر بازگشت که رسول خدا ﷺ هنگام ظهر روز دوشنبه دوازدهم ربیع الاول، رحلت فرمودند.^۱

درباره اینکه چه کسی خبر رحلت پیامبر ﷺ را به سپاه رساند، سه گزارش نقل شده است :

خبر نخست ؛ فاطمه بنت قیس به اسامه خبر داد.^۲

خبر دوم ؛ ام ایمن - مادر اسامه - به وی گزارش داد.^۳

۱. فتوفی رسول الله حین زاغت الشمس یوم الاثنین لاثنتی عشرة خلت من ربیع الأول.

۲. ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینة دمشق، ج ۸، ص ۶۲.

۳. واقدی، محمد بن عمر، کتاب المغازی، ج ۳، ص ۱۱۲.

خبر سوم؛ برخی از همسران رسول خدا ﷺ به اسامه و اطرافیان‌ش گزارش دادند.^۱

در خصوص خبر نخست، ابن عساکر نقل می‌کند که در هنگام تشدید بیماری در واپسین لحظات عمر مبارک رسول خدا ﷺ، فاطمه بنت قیس - همسر اسامه - به وی پیغام داد که در حرکت تعجیل نکند. چرا که

حال حضرت سنگین است و در همین زمان نیز حضرت رحلت فرمودند.^۲

درباره ی این نقل به نظر می‌رسد به فرض آنکه اسامه نوجوان، همسری داشته باشد، به چه جرأتی همسر وی با امر صریح رسول خدا ﷺ مخالفت می‌کند و سپاهی را که پیامبر ﷺ با این همه تأکیدات، موظف به حرکت شتابان کرده اند، به کندی و سستی فرا می‌خواند؟! حتی اگر همسر اسامه چنین پیشنهادی را مطرح کرده باشد، بعید به نظر می‌رسد که اسامه به دلیل سخنی کاملاً مخالف فرمان پیامبر ﷺ از سوی همسرش، صریحاً با دستور پیامبر ﷺ مخالفت کند.

خبر دوم را مورخان بیشتری نقل کرده اند. بنا بر نقل آنان، ام ایمن خبر رحلت رسول خدا ﷺ را به اسامه داد و به دنبال آن، وی به همراه عمر بن خطاب و ابو عبیده به شهر بازگشتند.^۳ گفتنی است دو نفر اخیر در وقایع پس از رحلت نقشی مهم و کلیدی داشتند و برای حضور در مناسبات تعیین خلیفه، باید به گونه ای خود را در جریان مرتب اخبار منزل پیامبر ﷺ قرار می‌دادند. علاوه بر این، دسته دوم اخبار با گروه سوم اخبار

۱. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۲۸، ص ۱۰۸.

۲. ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینه دمشق، ج ۸، ص ۶۲.

۳. ابن سعد، محمد، الطبقات الكبرى، ج ۲، ص ۱۴۶ / ابن سید الناس، محمد بن عبدالله، عیون الأثر فی فنون المغازی و الشمائل و السیر، ج ۲، ص ۳۵۰. / واقدی، محمد بن عمر، کتاب المغازی، ج ۳، ص ۱۱۲.

قابل جمع است. بنابر خبر سوم بعضی از همسران پیامبر ﷺ که زودتر از دیگران از رحلت آن حضرت باخبر شدند، پدر و نزدیکان خود را بدان آگاه کردند.

ابن ابی الحدید در شرح وقایع دو روز آخر عمر پیامبر ﷺ می گوید :

« و ثقل [اشد مرضه] رسول الله و اشد ما یجده فأرسل بعض نسائه إلى اسامه و بعض من كان معه يعلمونهم ذلك فدخل اسامه من معسکره ... فرجع اسامه إلى عسکره ثم أرسل نساء رسول الله إلى اسامه يأمرنه بالدخول و یقلن إن رسول الله قد أصبح بارئاً فدخل اسامه من معسکره يوم الإثنين الثاني عشر من شهر ربيع الأول ... »^۱

بعضی از زنان پیامبر ﷺ به طور مرتب اسامه و برخی اطرافیان او را در جریان آخرین اوضاع بیت پیامبر اکرم ﷺ و حال عمومی ایشان قرار می دادند. شدت این اخبار به حدی است که بنا بر نقل طبری در مواردی که پیامبر ﷺ کاری با ابوبکر و عمر نداشتند، به دعوت حفصه و عایشه، آنها بر بالین پیامبر اکرم ﷺ حاضر می شدند! ابن عباس نقل می کند که رسول خدا ﷺ به جهت وصیت، علی ابن ابی طالب را طلب کردند. ولی عایشه پدرش را آورد و حفصه عمر را نزد حضرت آوردند. پیامبر ﷺ که چنین دیدند فرمودند :

« إنصرفوا، فانصرفوا، فانصرفوا ! »^۲

بروید! هرگاه [به وجودتان] نیاز بود، دنبالتان می فرستم. بروید!

این نقل در واپسین لحظات عمر پیامبر اکرم ﷺ، گویای آن است که قطعاً عایشه و حفصه، کسانی را داشته اند که رابط بین آنها و لشکرگاه بوده اند.

۱. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۶۰.

۲. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری، ج ۳، ص ۱۹۶.

باید دانست وقتی تاریخ رنگ توطئه به خود می‌گیرد، تاریخ نویس نیز حقایق را در پرده می‌نویسد! لذا

ابن ابی الحدید در نقل خود می‌گوید:

« بعضی از زنان پیامبر به اسامه و بعضی از همراهان وی [از لشکریان] پیام می‌فرستد.»^۱

چه مانعی وجود داشت تا مورخین، اسامی زنان پیامبر ﷺ و همراهان اسامه را ذکر کنند؟ لذا عجیب

نیست که در روایات شیعه مسئله قدری روشن تر بیان شده باشد.^۲

در مجموع به نظر می‌رسد خبر سوم به واقعیت نزدیک تر است. لکن منعی برای جمع خبر دوم و سوم دیده

نمی‌شود. بدین معنا که در کنار مخایره اخبار توسط برخی همسران پیامبر اکرم ﷺ، مادر اسامه - ام ایمن -

نیز خبری در این زمینه را از روی دلسوزی، برای اسامه فرستاده باشد. چرا که هنوز سپاه به دلیل کارشکنی

های برخی از مهاجرین و انصار، در پادگان جُرف زمین گیر شده بود و حرکت نکرده بود و اسامه نیز معطل

سپاه بود.

۱. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۶۰.

۲. ر.ک: مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۲۸، ص ۱۰۸.

مورخان تنها نام چند تن از سپاهیان را که به شهر بازگشتند، ذکر کرده اند. این گروه عبارتند از: اسامة بن زید^۱، عمر بن خطاب^۲، ابوعبیده جراح^۳ و ابوبکر^۴. اینها کسانی بودند که بلافاصله پس از رحلت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، خود را به شهر رساندند. تردیدی نیست که این ها نگران رحلت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بودند. اما بدون هرگونه تعصب و یا پیش داوری و تنها بر اساس شواهد و قرائن تاریخی، آنچه در سقیفه اتفاق افتاد این گمانه را تقویت می کند که این چند نفر بیشتر از این که نگران حال پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ باشند، نگران امر خلافت بوده اند.

-
۱. ابن سید الناس، محمد بن عبدالله، عیون الأثر فی فنون المغازی و الشمائل و السیر ، ج ۲، ص ۳۵۱ / واقدی ، محمد بن عمر ، کتاب المغازی ، ج ۳ ، ۱۱۲۰ / ابن سعد ، محمد ، الطبقات الكبرى، ج ۲، ص ۱۴۶ .
 ۲. ابن سید الناس، محمد بن عبدالله، عیون الأثر فی فنون المغازی و الشمائل و السیر ، ج ۲، ص ۳۵۱ / واقدی ، محمد بن عمر ، کتاب المغازی ، ج ۳ ، ۱۱۲۰ / ابن سعد ، محمد ، الطبقات الكبرى، ج ۲، ص ۱۴۶ .
 ۳. ابن سید الناس، محمد بن عبدالله، عیون الأثر فی فنون المغازی و الشمائل و السیر ، ج ۲، ص ۳۵۱ / واقدی ، محمد بن عمر ، کتاب المغازی ، ج ۳ ، ۱۱۲۰ / ابن سعد ، محمد ، الطبقات الكبرى، ج ۲، ص ۱۴۶ .
 ۴. طبری ، محمد بن جریر ، تاریخ الطبری ، ج ۳ ، ص ۱۹۶ / مجلسی ، محمد باقر ، بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۲۸ ، ص ۱۰۸

فصل چهارم : جمع بندی گزاره های تاریخی ؛

دیدیم که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یک ماه یا حداقل ۱۶ روز قبل از وفاتشان اسامه را مأمور جنگ کردند. قریب ۷۰۰ تا ۴۰۰ نفر که در بین آنها نام برخی از سرشناسان مهاجرین و انصار به طور خاص ذکر شده ، مأمور شدند به فرماندهی اسامه بن زید به مرز روم، شبیخون بزنند و چه پیروز شوند و چه شکست بخورند، بازگردند . این سفر با استفاده از مدت زمان رفت و برگشت اش در دوره ابوبکر، به طور طبیعی بین ۳۵ تا ۵۵ روز به طول می انجامیده است .

فرمان پیامبر صلی الله علیه و آله به اسامه ، بسیار صریح تر از آن بود که در توجیه تعلل سپاهیان گفته شود آنان به خوبی مقصود رسول خدا صلی الله علیه و آله را متوجه نشدند. دستور پیامبر صلی الله علیه و آله صریح و روشن بود. اسامه باید به سرعت هرچه تمام تر سپاه خود را حرکت می داد؛ به طوری که بر اخباری که ممکن است به دشمن برسد و آنها را آماده دفاع کند، پیشی بگیرد. علی رغم اصرار شدید پیامبر صلی الله علیه و آله بر حرکت سپاه، به بهانه های مختلف از این امر صریح پیامبر صلی الله علیه و آله تخطی شد و به دلیل توقف سپاه در منطقه جرف، برخی لشکریان مرتب به مدینه رفت و آمد می کردند .

به فاصله چند روز پس از اعلان فرماندهی اسامه، پیامبر صلی الله علیه و آله بیمار شدند و هر چه بر بیماری ایشان افزوده می شد، تاکیدشان بر حرکت سپاه نیز بیشتر می شد. آن حضرت حتی در مقابل کسانی که اجازه می خواستند اسامه تا زمان بهبودی ایشان توقف کند، به شدت مخالفت کرده و به تعجیل و شتاب در حرکت سپاه امر می فرمودند. علی رغم تمامی این اصرارها، سپاه تا زمان وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله حرکت نکرد و پس از وفات ایشان به شهر بازگشت.

۴. ۱. حکمت دستور تشکیل و اعزام سپاه اسامه

ما معتقدیم که اصولاً اوامر و نواهی پیامبران و رهبران الهی در هر زمینه ای حتی امور دنیوی، بهترین و مناسب ترین تصمیم در آن شرایط است. همچنان که معتقدیم عملکرد خود ایشان نیز بهترین عملکرد ممکن در هر شرایطی است. لذا این طور نیست که رسول خدا ﷺ در جنگ احد تصمیمی بگیرند و مسلمانان مخالفت کنند و رأی و نظر مسلمانان بر نظر رسول خدا ﷺ بهتر و ارجح باشد. در نتیجه، پیروی و تبعیت از پیامبر اکرم ﷺ، صرف نظر از جنبه الهی آن، به جهت جنبه بشری نیز ترجیح دارد. روشن است که تصمیم و آرای پیامبران و ائمه در محور عبودیت خدا، دایر مدار انجام واجبات و ترک محرمات است و اگر کسی بخواهد در چارچوب قوانین دین حتی برای دنیای خویش نیز تصمیمی بگیرد، هرگز مشاوره بهتر از آنان پیدا نخواهد کرد. بنابراین علاوه بر حکیمانه بودن همه تصمیم های پیامبر اکرم ﷺ، فرمان های ایشان در هر شرایطی، بهترین تصمیم ها در همان شرایط هستند.

اما برای کسانی که همه چیز را در گرو مسائل اجتماعی و سیاسی می بینند و تحلیل می کنند و همچنین گروهی از اهل سنت که در امور اجتماعی، قائل به عصمت انبیاء نیستند و پیامبر خدا ﷺ را شخصی نسبتاً عادی می دانند، توضیح عملکرد ایشان چندان آسان نیست و با پیچیدگی های مختلفی مواجه است. چرا که برخی به دستورات پیامبر ﷺ به عنوان امر و نهی الهی نگاه نمی کنند و حتی گروهی از ایشان، دستورات اجتماعی پیامبر ﷺ را صرفاً ناظر به جنبه بشری ایشان می دانند. طبیعی است برای این گروه، تحلیل عملکرد پیامبر ﷺ، جنبه اساسی دارد.

اگر نتوانیم برای این نحوه تشکیل و اعزام سپاه اسامه، تحلیل درستی ارائه دهیم، با پرسش های متعددی روبرو خواهیم بود. از طرف دیگر حتی مستشرقینی که ابداً به الهی بودن عملکرد پیامبر ﷺ اعتقاد ندارند،

نتوانسته‌اند در قدرت و رهبری و حکیمانه بودن عملکرد پیامبر ﷺ تردید کنند. نه تنها تردید نکنند بلکه بسیاری از آنان به دلیل واکنش های فوق العاده استراتژیک پیامبر ﷺ در بسیاری از شرایط حساس، به صراحت عجز و ناتوانی خود را در شناخت قدرت عظیم پیامبر اکرم ﷺ در مدیریت سیاسی اعلام کرده اند. به خصوص که این اعزام، نه در روز نخست دعوت به اسلام، بلکه پس از ده ها سال تجربه و اندوخته های اجتماعی - سیاسی اتخاذ شده است. لذا هر چه بیشتر اهمیت ارائه تحلیلی صحیح از این واقعه آشکار می شود. در این راستا شایسته است تا به بررسی و تحلیل عوامل بسترساز این واقعه تاریخی بپردازیم :

۴. ۱. ۱. هنگامه انتقال قدرت :

اصولاً آنهایی که میل زمامداری و حکومت دارند، بیش از هر کس دیگری منتظر تحولات اجتماعی مناسب هستند تا در اوضاع دخالت کنند و در میانه آب گل آلود سیاست، ماهی خود را صید کنند. به همین جهت مشاهده می شود که در نوع جوامع برای این موقعیت های بحرانی و حساس، پیش بینی های لازم انجام می گیرد تا مانع این نافرمانی ها شوند. گروهی از پیش، ولیعهد معین می کنند و دسته ای تا انتخاب رهبر سیاسی، با سازوکار خاص خود، برای جلوگیری از هرج و مرج، شخص یا جمعی مورد اعتماد را مسئول موقت اداره امور قرار می دهند. این که دیده می شود در بعضی کشورها، گروهی مرگ رهبران اجتماعی را تا مدتی پنهان می کنند، چندان عجیب نیست. آنها احتمال می دهند که با انتشار این خبر، جامعه دچار تحولی ناخواسته شود. کاری که عمر بن خطاب پس از وفات رسول خدا ﷺ انجام داد، تصمیم زیرکانه ای در همین راستا بود !

همانطور که گفته شد، همه می دانستند که پیامبر ﷺ به زودی مسلمانان را ترک خواهند کرد و تمامی مسلمانان در حجة الوداع از این مطلب مطلع شدند. پیامبری که در جنگ موته برای فرماندهی لشکر اسلام، سه فرمانده یکی پس از دیگری را به این شکل که اگر زید بن حارثه شهید شد، جعفر بن ابی طالب فرمانده

و اگر او هم شهید شد، عبدالله بن رواحه فرمانده است، تعبیه می‌کنند و یا در غزوات، هنگام خروج از مدینه، برای خود در مدینه جانشین می‌گذاشتند، چطور می‌شود به آینده سیاسی جامعه اسلامی نیاندیشیده باشند و نتیجه آن را بیان نکنند!

در میانه کار، بیماری پیامبر اکرم ﷺ نیز باعث شده بود تا بدبین‌ترین رجال طالب ریاست، به بیماری ایشان دل ببندند. چرا که بیماری حضرت سخت‌تر از آن بود که نادیده گرفته شود. کدام مدعی فرصت طلبی است که بیماری رسول خدا ﷺ را ببیند، شدت یافتن آن را شاهد باشد اما به وفات پیامبر ﷺ و خالی شدن مسند حکومت فکر نکند؟! به نظر می‌رسد اگر این گزاره «پیامبر اکرم ﷺ بیشترین نقش را در اشاعه راه حق و هدایت بشری داشتند» مورد قبول قرار گیرد، اعتراف به این نکته که بنابراین شیطان نیز بیشترین تلاش خود را برای منحرف کردن این راه هدایت خواهد کرد، طبیعی خواهد بود.

در چنین موقعیتی، آیا به راستی چگونه است که بزرگان مهاجرین و انصار باید شهر را ترک کنند تا زمینه مساعدی برای برای دیگران فراهم شود و چه حکمتی در پس این تصمیم قرار دارد؟

در میان فراخوانده شدگان، به صراحت نام برخی از مهاجرین و انصار در منابع مختلف عامه دیده می‌شود. اما سوال اینجاست که در این‌گونه جنگ‌ها (شیخون)، با جمع کردن چندین قبیله می‌توان لشگری را فراهم کرد و جنگ را برای هماهنگی و سرعت عمل بالاتر، بر عهده چند قبیله گذاشت و آنان خود نفرات لازم را فراهم کنند. چرا که اصولاً نظام قبیله‌ای در جاهلیت برای چنین جنگ‌هایی ساخته شده و مناسب بود. بسیاری از قبایل قبل از اسلام، از طریق چنین جنگ‌هایی ارتزاق می‌کردند و لذا در اداره و مدیریت آن نیز به خوبی تسلط داشتند. شیخون زدن و بازگشتن، نیاز به افرادی خاص نداشت! حتی پیامبر ﷺ نفرمودند که یک گردان هفت صدنفری یا چهارصدنفری به جنگ بروند. بلکه به طور مسلم عده‌ای از سرشناسان مهاجرین و انصار

انتخاب شدند و با ذکر نام مأمور به شرکت در این سپاه گشتند. حضور این گروه در سپاه قطعاً موضوعیت داشت. تاریخ، موضوعات ناخوشایندش را به تاریکی بیان می‌کند. همچنان که تنها در منابع تاریخی متقدم عامه، اسامی این گروه به وفور آورده شده است. اما به نظر می‌رسد پشت این قطعیت حضور آنان در این سپاه، بیانات و اشارات فراوانی از پیامبر ﷺ در این باره باشد اما - تا آنجا که بررسی شده است - در این منابع ، مطلقاً اشاره‌ای بدان نشده است.

نحوه اعتراض این گروه نیز مؤید همین مدعا است. اعتراض و بهانه آنان این بود که چرا اسامه نوجوان بر تمامی بزرگان مهاجرین امیر شده است. اگر آنها مأمور به حضور در جنگ نبودند و سپاه به صورت داوطلبی شکل گرفته بود، این اعتراضات در منابع مختلف اهل سنت دیده نمی‌شد.

۴. ۱. ۲. شکستن نظام فکری جاهلی :

با انتصاب اسامه بن زید به فرماندهی آخرین لشکر اسلام در زمان حیات پیامبر اکرم ﷺ ، همانطور که از واقدی نقل شد، اعتراضاتی از سوی برخی سرشناسان مهاجرین به پاخواست. این اعتراضات برآمده از یک نظام و ساختار فکری پوسیده و جاهلی بود و آن چیزی نبود جز شیخوخیت و ملاک قرار دادن سن برای انتصابات و ریاستها که به نظر می‌رسد با برتر دانستن مسلمانان نخستین مشته شده و کار را به انحراف کشانده بود. به عبارت دیگر در تغییرات فرهنگی - اجتماعی که با ظهور اسلام در شبه جزیره عربستان و بعد در دیگر نقاط دنیا ایجاد شد، آنچه مورد تضعیف و سرخوردگی قرار گرفت، اصالت دادن به سن و شیخوخیت بود و جایگزین آن، ملاک تقوا در برتری میان افراد جامعه معرفی و به وسیله آیات قرآنی تأیید شد. اما در این میان به نظر می‌رسد پدیده‌ای به نام برخی مسلمانان اولیه، این بازتولید فرهنگی را دچار چالش قرار دادند. چرا که برخی افرادی که از اولین مسلمانان قرار گرفتند، به جای آنکه جامعه را به سوی نهادینه شدن ملاک تقوا

برای برخورداری از هر امتیازی دعوت کنند، امکانات را بنابر تقدم زمانی در اسلام آوردنشان نسبت به تازه مسلمان شدگان، به سوی خود کشاندند و این رویه در عصر زمامداران نخستین تا زمان عثمان نیز تأیید شد و ملاک عمل قرار گرفت.

جای شگفتی است که اعتراض به کمی سن اسامه در زمان حیات پیامبر ﷺ بهانه سرپیچی مهاجران قرار می‌گیرد و سپاه بیش از ۱۵ روز بدین سبب و نیز عذر بیماری پیامبر ﷺ، از حرکت باز می‌ماند اما به یکباره پس از حاکم شدن ابوبکر، در کمتر از نیم روز، این بهانه با یک جمله پاسخ داده می‌شود و سپاه حرکت می‌کند!^۱

اما فرمان پیامبر ﷺ مبنی بر فرماندهی اسامه، تا آنجا نفوذ داشت که همانطور که گفته شد ابوبکر و عمر تا پایان عمر، به اسامه بن زید «امیر» می‌گفتند که این خود نشان از عمق نفوذ دستور پیامبر ﷺ در جامعه مسلمین دارد.

۴. ۱. ۳. تضعیف جایگاه اجتماعی فرصت طلبان :

همانطور که بیان شد، در همهٔ زمان‌ها مترصدان حکومت برای کسب نفوذ اجتماعی بالاتر و جلب افکار عمومی به سوی خود، چه بسا سالها برنامه و طرح پیش بینی می‌کنند تا به تدریج، جایگاه اجتماعی خود را

۱. گروهی عمر را به وساطت نزد ابوبکر فرستادند که به جای اسامه، فرد دیگری را نصب کند. ابوبکر با عصبانیت می‌گوید: ای فرزند خطاب! پیامبر او را به فرماندهی نصب کرده و تو به من فرمان می‌دهی او را عزل کنم! آنگاه خود به اردوگاه می‌رود و بی‌درنگ اسامه را راهی می‌کند: غلامی، یوسف، پس از غروب، ص ۳۴

در صورت داشتن گذشته ای ننگ بار- ترمیم کنند و با پاک کردن گذشته، خود را در مناسبات اجتماعی جا کرده و به عنوان یک رجل سیاسی مطرح شوند .

در واقعه سپاه اسامه نیز پیامبر اکرم ﷺ با فرمان تبعیت سران مهاجرین و انصار از جوانی به نام اسامه بن زید، به معنای واقعی کلمه آنان را که برخی از مسلمانان اولیه و برخی از بزرگان به حساب می آمدند، زیر فرمان اسامه قرار می دهند و آنان باید از وی به عنوان «امیر» حرف شنوی داشته باشند .

جالب آنجاست که این پیام های صریح و روشن پیامبر اکرم ﷺ، پس از حدوداً ۱۰ روز در کارزار سقیفه، بار دیگر برای مسلمانان همانند چراغ راهنما، نور افشانی می کند و مسیر تاریخ سیاسی اسلام را به سوی دیگری دعوت می کند اما توطئه و برنامه ریزی برخی فرصت طلبان، فرصت روشنایی به مسلمانان نمی دهد و در کمتر از نیم روز تصمیم گرفته می شود. گویا رسول خدا ﷺ در واپسین روزهای عمر شریفشان، مهمترین نکات را درباره خطرات آینده تاریخ سیاسی اسلام به مسلمانان نه تنها با گفتار بلکه در عرصه عمل با انتصابات خود نشان می دهند.

لازم به ذکر است که امیرالمومنین، به دستور پیامبر اکرم ﷺ در مدینه ماندند و تحت فرماندهی اسامه بن زید قرار نگرفتند.^۱

۱. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۶۱.

۴. ۱. ۴. منافقین و فتنه :

تاریخ اسلام نشان می‌دهد که منافقین در جامعه اسلامی، دارای قدرت اجتماعی بودند و می‌توانستند بر مناسبات سیاسی اثر بگذارند. اصحاب پیامبر ﷺ هم از آنجا که بارها و بارها به زحمت افتادن ایشان را بر اثر کارشکنی های منافقین دیده بودند، این واقعیت را می‌دانستند و از آن واهمه داشتند.

چنانکه پس از وفات رسول خدا ﷺ، عمر بن خطاب ادعا کرد که خبر وفات پیامبر ﷺ، شایعه ای است که منافقین آن را منتشر کرده اند؛^۱ یعنی از دیدگاه او نیز منافقین دارای قدرت تاثیرگذاری بر افکار اجتماعی بوده اند.

از طرف دیگر حوادث آن روز مدینه از وقوع فتنه خبر می‌داد. فتنه ای که پیامبر ﷺ نسبت به آن مکرر هشدار می‌دادند و فرمودند :

« أقبلت الفتن كقطع الليل المظلم يتبع بعضها بعضا يتبع آخرها أولها. الآخرة شر من الأولى ! »^۲

فتنه‌ها همچون پاره‌های شب تاریک روی آورده است و پیاپی فرا می‌رسد، یکی پس از دیگری، و هر یکی از فتنه پیش دشوارتر فتنه ای که منجر به بازگشت به جاهلیت می‌شد و برآمده از تعهدات سیاسی پنهانی بود. همین جریان نفاق یکبار در تبوک و یکبار در مسیر حجة الوداع و در وادی عقبه جان پیامبر ﷺ را هدف گرفته بود! حال طبیعی به نظر می‌رسد که دوری این جریان خطرناک و گستاخ از مرکز سیاسی حکومت نبوی برای انتقال قدرت

۱. ابن سعد، محمد، الطبقات الكبرى، ج ۲، ص ۲۰۵.

۲. ابن هشام، عبدالملک، السيرة النبوية، ج ۲، ص ۶۴۲. / ابن سعد، محمد، الطبقات الكبرى، ج ۲، ص ۱۵۷.

سیاسی دقیقاً همانطور که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به عنوان فرستاده الهی می‌خواهند، حتمی و ضروری است و حضور این گروه در آن زمان، احتمال هر فتنه و خیانتی را بالا می‌برد. زیرا - از آنجا که داستان ترور ناکام رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از متواترات تاریخ است و حداقل یکبار واقع شدن آن، در تبوک یا حجة الوداع قابل انکار نیست - قطعاً آنان بی‌پرده قصد جان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را کرده بودند و از هیچ کاری برای دستیابی به اهدافشان یعنی رسیدن به قدرت، هیچ ابایی نداشتند!

۴. ۱. ۵. ضرورت های اجتماعی :

اگر ترور نافرجام پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، در هر حکومت دیگری اتفاق می‌افتاد، بی‌تردید عاملان آن مورد تعقیب و پیگیری و در نهایت شدیدترین مجازات قرار می‌گرفتند. لکن رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بدون پیگیری این مسئله برای مجازات آنان، به حدیفه - که شاهد این واقعه بود- نیز فرمودند تا نام آنان را فاش نکند.^۱

ممکن است در برخی رخدادها و نسبت به برخی منافقین و یا فرصت طلبان، در ذهن بیاید که شاید حذف فیزیکی آنان می‌توانست راه مناسبی برای جلوگیری از انحراف جامعه اسلامی باشد و یا اعلام کردن نام برخی منافقان و تبعید کردن و تحریم کردن آنان، چرا در نهایت تصمیم پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نسبت به آنان نشد؟

پاسخ را همانطور که بارها در این مقاله مطرح کرده ایم، می‌توان از بسترهای اجتماعی آن زمان و آن شرایط فهم کرد. چرا که اولاً بنای دولت اسلام بر خلاف همه ی دولت ها در درجه اول، حکومت کردن بر قلبها و دلهاست. این حکومت ابتدا بر دل ها حکومت می کند و بعد بر تن و این تقدم و تاخر مهم است. نه اینکه به

۱. واقدی، محمد بن عمر، کتاب المغازی، ج ۳، ص ۱۰۴۳.

قیمت اینکه به ظاهر بر جسم‌های آنان حاکم باشد، آنان را از اسلام دور کند. چرا که در آن شرایط، ظرفیت چنین واکنش سخت و خشنی نسبت به آنان وجود نداشت و سبب مفساد دیگری از جمله سوء استفاده حکام جور در آینده از این حذف فیزیکی نسبت به دشمنانشان به نام اسلام می‌شد. ثانیاً نباید فراموش کنیم که فرصت طلبان حکومت و جریان نفاق، نه افرادی منزوی و منفعل، بلکه مدعیانی همیشه در صحنه و دارای روابطی گسترده گاه سببی یا نسبی و گاه اقتصادی و مالی با صحابه و سرشناسان آن روز جامعه اسلامی بودند و حذف فیزیکی آنان، به هیچ وجه شدنی نبود. لذا پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بنا بر ضرورت‌های اجتماعی، سیره خود را غالباً مدارا و کنترل این جریان سیاسی فرصت طلب قرار داده بودند.

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ کاری کردند که اگر به لحاظ طبیعی انجام می‌شد، وضعیت حکومت و خلافت برخلاف آنچه اتفاق افتاد پیش می‌رفت. یعنی در این تدبیر سیاسی، کسانی که طمعی به خلافت داشتند باید به سفری نسبتاً طولانی می‌رفتند که تا هنگام بازگشتشان، حکومت امیرالمومنین تثبیت شده باشد.

این بهترین سیاستی بود که یک سیاستمدار می‌توانست برای حفظ نظام جامعه اسلامی انجام دهد؛ یعنی بدون استفاده از قوه قهریه - که می‌توانست عوارض نامطلوبی داشته باشد - کاری کند که جامعه به صورت طبیعی به سمت مطلوب حرکت کند. ولی افسوس! کسی که مورد اطاعت قرار نمی‌گیرد، کاری از پیش نمی‌برد!

۴. ۱. ۶. مدعیان نبوت :

همانطور که در گفتار «شرایط فرهنگی و دینی» بدان اشاره شد، همزمان با ایجاد یک وحدت عمومی و گسترش و نفوذ اسلام در شبه جزیره عربستان، مدعیانی از نقاط مختلف ادعای نبوت کردند و به تناسب قبیله و محیط اجتماعی خود، افرادی را به دور خود جمع کردند.

در این شرایط افرادی چون مُسَیْلَمَه از طایفه بنی حنیفه در یمامه، طَلِيحَه از بنی اَسَد و اَسودَ عَنَسِي در یمن به پا خواستند و به طور جدی به جمع کردن پیروانی برای خود مشغول شدند اما سرانجام همه این مدعیان مشترک بود؛ نابودی آنان و آن هم اکثراً پیش از رحلت پیامبر اکرم ﷺ یا در اوایل حکومت ابوبکر.

همچنین از نقل های تاریخی درباره کیفیت و جزئیات دعوت و قلمرو تبلیغی آنان، می توان سطحی بودن دعوت قاطبه و تا حدودی بی رنگی محتوایی آنان را در مقابل ادیان توحیدی در شبه جزیره عربستان برداشت نمود. نهایتاً می توان نتیجه گرفت آنچه مایه خطری گسترده و استراتژیک برای حکومت نبوی می شد، ظهور این مدعیان دورغین نبود.

۴. ۱. ۷. تحریکات امپراتوری روم:

همانطور که بیان شد، خطر امپراتوری روم برای حمله به حکومت اسلامی در شبه جزیره عربستان، از سوی پیامبر اکرم ﷺ، جدی تلقی می شد. سریه موته و غزوه تبوک، مؤیدات اصلی این مطلب اند. همزمان با سال دهم و یازدهم هجری، آنچه به لحاظ نظامی جامعه اسلامی را تهدید می کرد، نبردی میان سپاه اسلام و امپراتوری روم بود که می توانست مسلمانان را با تلفات سنگینی روبرو کند. چرا که امپراتوری روم در آن هنگام با آنکه در دوره شکوفایی نبود لکن قدرتمند و در حال رقابت با امپراتوری ایران و ناخرسند از فعالیت های پیامبر اکرم ﷺ در راستای تضعیف نفوذ مسیحیت در شبه جزیره عربستان بود. چرا که در آن شرایط، حکومت های ایران و امپراتوری روم به دلیل نفوذ جدی نهاد دین در حکومت، به دنبال گسترش پیروان دین خود بودند. به تبع، کاهش نفوذ مسیحیت در شبه جزیره عربستان، می توانست عاملی جدی برای نبردی سنگین میان مسلمانان و رومیان باشد.

اما تدبیر حکیمانه پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در این باره سبب شد تا با کمترین تلفات، این خطر جدی دفع شود. دستورالعمل حضرت به اسامه، نبردی غافل گیرانه و شیبخونی سریع را طلب می کرد تا پیش از آنکه حکومت اسلامی در موضع دفاع و انفعال قرار گیرد، حمله کند و ضربه اول را بزند و پیروزمندانه بازگردد. لذا یکی از علت های سرعت عمل این سپاه، حمله سریع به سوی امپراتوری روم پیش از رسیدن این خبر به دشمن بود. البته به نظر می رسد علت های مهم تری در پس این فرمان وجود داشت که اشاره خواهد شد.

نکته دیگر آن است که ممکن است با خالی شدن مرکز حکومت از سپاه، زمینه خطری برای طمع حمله متنبیان و پیروان آنان به مدینه ایجاد شود. اما پاسخ آن است که اولاً امیرالمومنین همانند جنگ تبوک به دستور پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در مدینه حاضر و مراقب امور بودند^۱ و ثانیاً با رفتن سپاه اسامه، مدینه خالی نشده بلکه بازهم افرادی برای دفاع از مدینه حضور دارند. زیرا همانطور که گفته شد، فراخوانده شدگان خاص این سپاه، سرشناسان مهاجرین و انصار هستند نه تمام مردم و همچنین در تاریخ به ملحق شدن همه یا اکثر مردم به سپاه اسامه - در حدی که دیده شد - اشاره نشده است.

۱. شیخ مفید، محمد بن محمد، الإختصاص، ص ۱۷۱.

۴. ۱. ۸. جمع بندی :

همانطور که گفته شد، بنابر گزاره های کلامی، تصمیمات پیامبر اکرم ﷺ بهترین تصمیماتی است که می تواند اتخاذ شود و در عرصه بررسی اعزام سپاه اسامه نیز باید معترف به ابعاد گسترده و مدبرانه این دستورالعمل فوق العاده استراتژیک شد.

در میان علل احتمالی این اعزام، آنچه قطعاً دارای اهمیت و حساسیت بیشتری است، هدف رسول خدا ﷺ برای دور کردن فرصت طلبان حکومت از مدینه و ماندن امیرالمومنین در مدینه و تثبیت خلافت ایشان است. چرا که اگر این عامل نبود، چه بسا تاخیر چند روزه سپاه تا رحلت پیامبر اکرم ﷺ، چندان آسیبزا نمی بود اما این عامل سبب می شد تا هر چه حال عمومی رسول خدا ﷺ بدتر شود، اصرار ایشان بر حرکت سپاه نیز به مراتب بیشتر شود و گرنه چه عاملی می توانست علت این اصرار بر نبودن سپاهیان در زمان وفات ایشان شود؟

همچنین به نظر می رسد بر خلاف گفته بسیاری از مقالات و پژوهش ها مبنی بر اینکه حمله به سرحدات شام تنها وسیله ای برای دور کردن مخالفان بوده است و لاغیر، باید اذعان داشت که طبق شواهد و قرائن تاریخی، نه تنها این حمله غافلگیرانه به مرزهای های شام مفید بوده بلکه در آن شرایط یکی از ضروریات استراتژیک نظامی برای جامعه اسلامی برای واکنش شدن از خطر امپراتوری روم بوده است. لذا اعزام سپاه به سرحدات شام، تنها طریقت نداشته بلکه به نوبه خود مطلوبیت هم داشته است.

در مجموع به نظر می رسد بنابر قرائن و شواهد بسیار تاریخی، عدم حضور سرشناسان مهاجرین و انصار هنگام وفات پیامبر اکرم ﷺ از خواسته های ایشان بود اما علی رغم اینکه تا حد ممکن اقدامات و تاکیدات لازم را در عرصه عمل بیان اجرا کردند و بیان فرمودند، این سپاهیان بودند که قصد رفتن نداشتند!

۴.۲. تحلیل شخصیت اسامه بن زید

همانطور که بارها به ضرورت رویکردی همه جانبه نسبت به تاریخ و کنشگران آن برای رسیدن به تحلیلی صحیح از رویداد های تاریخی اشاره کردیم، برای دستیابی به تحلیلی صحیح از شخصیت اسامه بن زید نیز بررسی تمامی اتفاقات و روایات تاریخی - تا حد امکان - حول محور شخصیت اسامه لازم به نظر می رسد.

آنچه تحلیل شخصیت اسامه را پیچیده و مبهم می کند ، اختلافات درباره پذیرش یا عدم پذیرش ولایت امیرالمومنین از جانب وی و نقل های تاریخی گاه ضد و نقیض درباره اوست.

با بررسی منابع مختلف تاریخی، در مجموع به نظر می رسد محور شخصیت اسامه بن زید را می توان محبت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دانست و این همان چیزی است که رابطه او را با اهل بیت نزدیک کرده است. عملکرد او در زمان حیات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و پس از رحلت ایشان ، گواه این مطلب است که اسامه جوانی ویژه برای پیامبر صلی الله علیه و آله بوده و رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز برای او، نه تنها رهبری دینی بلکه در حکم پدری مهربان بوده اند. همچنانکه وی در بحبوحه نبرد حنین، از معدود افرادی بود که پیامبر صلی الله علیه و آله را تنها نگذاشت^۱ و در خردسالی، در سپاه اعزامی دو غزوه بدر و احد حاضر شد اما پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به وی اجازه شرکت ندادند.^۲

پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله نیز بنابر روایات مختلف، مورد لطف و توجه اهل بیت بوده است. برخی منابع شیعی از مخالفت اولیه اسامه با جریان سقیفه حکایت دارند ولی بیشتر منابع از همراهی او با خلفای سه گانه گزارش می دهند.

۱. ابن سعد ، محمد ، الطبقات الکبری ، ج ۲ ، ص ۱۶۴ / طبری ، محمد بن جریر ، تاریخ الطبری ، ج ۲ ، ص ۷۴ .

۲. واقدی ، محمد بن عمر ، کتاب المغازی ، ج ۱ ، ص ۲۱ .

در تحلیل عملکرد اسامه می‌توان گفت که وی در زمان رسول خدا ﷺ تحت سرپرستی ایشان بوده است اما پس از رحلت ایشان به دلیل نداشتن بصیرت سیاسی کافی، در عرصه اجتماع دچار سردرگمی و انفعال می‌گردد. البته پس از بازگشت وی از مأموریت خود، سقیفه تصمیم‌گیری خود را درباره خلافت کرده بود و خلافت ابوبکر تثبیت شده بود. فلذا شاید نمی‌توان از اسامه انتظار دیگری داشت. چرا که جریانی سیاسی، توانسته بودند با برنامه‌ای پیش‌بینی شده، مدیریت سیاسی جامعه اسلامی را در دست گیرد.

بنابر نقل‌های تاریخی، همزمان با حکومت عمر بن خطاب، به لحاظ مالی از اسامه حمایت می‌شود و پس از آن، در حکومت عثمان نیز وی را مورد توجهات مادی خود قرار می‌دهند و این حمایت‌ها و پشتیبانی‌های آنان، به نوعی اسامه را در موضع انفعال و عدم اعتراض از حکومت آنان قرار می‌دهد. در زمان خلافت امیرالمومنین علیه السلام در آغاز بر خلاف انتظار، همراه برخی بزرگان صحابه از بیعت با امیرالمومنین علیه السلام خودداری کرد اما در ادامه با ایشان بیعت می‌کند. لکن خود را از نبرد بر ضد او یا همراه امیرالمومنین علیه السلام در جنگ جمل کنار می‌کشد و بنابر برخی منابع، امیرالمومنین با وی تسامح می‌کنند و عذر او را می‌پذیرند. چرایی این عملکرد اسامه هنگامی درک می‌شود که شأن نزول آیه شریفه ۹۴ سوره مبارکه نساء دانسته شود:

در زمان حیات رسول خدا ﷺ، زمانی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سپاهی - که اسامه جزء آنان بود- را به جنگ گروهی از مشرکان می‌فرستند، در میان مشرکان شخصی به نام «مرداس» در باطن مسلمان بود ولی برحسب ظاهر با مشرکان همصدا بود. همین که مشرکان خبر حمله سپاه اسلام را شنیدند، فرار کردند و تنها مرداس در میدان باقی ماند تا به سپاه اسلام پیوندد. سپاه اسلام از راه رسید و مرداس، سوارکاران جنگی را از دور دید. ترسید که سپاه، متعلق به مسلمانان نباشد و او را به قتل برسانند. از این رو گوسفندان خود را در غاری جا داد و خود به قله کوه پناهنده شد. وقتی که سربازان اسلام نزدیک شدند، صدای تکبیر آنان را شنید و

دانست که سپاه اسلام است و تکبیرگویان از کوه پایین آمد و درحالی که جملات «لا اله الا الله، محمد رسول الله» را تکرار می‌کرد، به مسلمانان رسید و به طریقه اسلام، سلام کرد. ولی اسامه خیال کرد او برای نجات جان خود، تظاهر به اسلام می‌کند. از این رو شمشیر کشید و او را به قتل رساند.

خبر پیروزی مسلمانان به اطلاع پیامبر ﷺ رسید و حضرت بسیار خوشحال شدند. سربازان اسلام به مدینه بازگشتند و به محضر رسول خدا ﷺ شرفیاب شدند تا گزارش نظامی را به عرض حضرت برسانند. همین که پیامبر ﷺ جریان قتل مرداس را از اسامه شنیدند، سخت اندوهگین و متاثر شدند و او را توبیخ کردند. در این هنگام آیه شریفه ۹۴ سوره مبارکه نساء نازل شد:

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ آتَىٰ إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمٌ كَثِيرَةٌ كَذَلِكَ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ فَمَنْ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَتَبَيَّنُوا إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا (۹۴) »

« ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که در راه خدا گام می‌زنید (و به سفری برای جهاد می‌روید)، تحقیق کنید! و بخاطر اینکه سرمایه ناپایدار دنیا (و غنایمی) به دست آورید، به کسی که اظهار صلح و اسلام می‌کند نگوئید: «مسلمان نیستی» زیرا غنیمتهای فراوانی (برای شما) نزد خداست. شما قبلاً چنین بودید و خداوند بر شما منت نهاد (و هدایت شدید). پس، (بشکرانه این نعمت بزرگ،) تحقیق کنید! خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.»

اسامه عرض کرد: «ای رسول خدا! در حق من استغفار کن تا خدا گناه مرا ببخشد.» پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «چگونه درباره تو استغفار کنم درحالی که تو یک مسلمان را کشته‌ای؟»

اسامه خود می‌گوید: پیامبر ﷺ چندین بار این جمله را تکرار کردند و من به قدری ناراحت و پشیمان شدم که آرزو کردم کاش آن روز، روز اول مسلمانی من بود و قبلاً در آن جنگ شرکت نمی‌کردم و مرداس به دست من به قتل نمی‌رسید!

سپس پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سه بار در حق من استغفار کردند و آنگاه فرمودند: «برده ای در راه خدا [جهت

کفاره] آزاد کن.» من عرض کردم: «عهد می‌کنم که بعد از این هیچ مسلمانی را نکشم!»^۱

می‌توان گفت که اسامه در مورد قتل «مرداس» معذور بود. زیرا در صدر اسلام هنوز همه احکام و دستورها روشن نبود و پیش از نزول آیه ای که نقل شد، مسلمانان هنگام روبرو شدن با چنین موردی، دستور مشخصی نداشتند.^۲

در هر حال، اسامه از آن تاریخ به عهد خود وفادار بود و اگر در جنگهای امیرالمومنین عَلَيْهِ السَّلَام از جمله جنگ جمل شرکت نکرد، روی این اصل بود. امیرالمومنین عَلَيْهِ السَّلَام نیز او را در این سوگند، اگر چه بی پایه و اساس بود، معذور دانستند و با او مدارا کردند.^۳

در مجموع درباره تحلیل شخصیت اسامه می‌توان ادعا کرد او و پدرش در زمان حیات رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، از محبوب ترین افراد نزد ایشان بودند و در عرصه های مختلف، مخلصانه و از روی محبتی شدید به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، از هیچ جانفشانی دریغ نمی‌کردند. اسامه پس از رحلت رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، در ابتدا با ابوبکر بیعت نکرد اما در ادامه همانند دیگر صحابه رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، سکوت کرد. همچنین حکومت های ابوبکر و عمر و عثمان، درصدد تحت سرپرستی گرفتن و هضم کردن اسامه در مناسبات خود بودند که تا حدودی توانستند او را منفعل و با خود همراه کنند. اما اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام از جهتی دیگر درصدد حمایت و حفظ اسامه در پابندی

۱. سبحانی تبریزی، جعفر، شخصیت های اسلامی شیعه، ج ۱، ص ۳۲

۲. سبحانی تبریزی، جعفر، شخصیت های اسلامی شیعه، ج ۱، ص ۳۴

۳. همان .

به سنت و سفارش های رسول خدا ﷺ تلاش می‌کردند تا اقبال حکومت های وقت به او برای به تعبیری خریدن وی، منجر به غوطه ور شدن اسامه در باتلاق قدرت طلبی و ثروت اندوزی نشود. در نهایت بنا بر روایتی از امام باقر علیه السلام - که آورده شد - ، نسبت دادن وقوف به اسامه از وی نهی شده و فرجام نیک به وی نسبت داده شده است.

نکته ای که درباره اسامه بن زید قابل توجه است آن است که وی اگر چه از جایگاهی ممتاز نزد پیامبر صلی الله علیه و آله برخوردار بود و به تعبیری از خواص زمان خود و فرزند سردار رشید اسلام - زید بن حارثه - بود، اما بصیرتی سیاسی و به موقع برای فهم جریان نفاق و تشخیص اسلام اصیل در زمان خود را نداشت تا بتواند در عرصه سیاسی - اجتماعی پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله ، نقشی فعال برای شناختن و شناساندن حق و اهلش را بازی کند و با آنکه پیمانش مبنی بر شمشیر نکشیدن بر هیچ مسلمانی واکنشی طبیعی و برآمده از پشیمانی واقعی وی از عملکرد خود در کشتن آن بی‌گناه بود، اما منجر به اشتباهات بعدی او نیز شد و در زمانی که جامعه اسلامی بیش از هر زمان دیگری نیاز به صحابی مخلص و با سابقه ای برای شکستن دستگاه تبلیغاتی جریان سیاسی فرصت طلب داشت ، نتوانست رسالت خود را به خوبی انجام دهد.

۳.۴. چرایی انتصاب اسامه به فرماندهی :

همانطور که در مقدمه آورده شد ، یکی از سؤالات این مقاله ، بررسی چرایی انتصاب اسامه و انتخاب نشدن دیگر صحابی با تجربه به عنوان فرمانده برای آخرین سپاه در حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله است.

ما تحلیل خود را در مورد انتخاب اسامه به زودی ارائه خواهیم داد اما صرف نظر از آن، انتخاب اسامه

سؤالات زیادی را ایجاد می‌کند :

سن اسامه و جایگاه اجتماعی وی ، مانع فرماندهی او در آن شرایط احساس بود. او نوجوانی بی تجربه بود و همانطور که گفته شد، در غزوه بدر و احد، به علت سن کم اش ، نتوانست از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اجازه حضور در جبهه را بگیرد. اگر چه در نبرد حنین ، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را تنها نگذاشت اما اگر در یکی از جنگ های مهم، حرکتی اساسی و افتخار آور داشت، حتما در تاریخ ثبت می شد. اسامه از قریش نبود تا از حمایت آنان برخوردار شود. همچنین از قبیله اوس و خزرج هم نبود تا معدودی از انصار حاضر در سپاه ، از وی حمایت کنند. سن قابل قبولی برای ادب کردن لشکریان هم ندارد و مورد خرده گیری آنان قرار می گیرد.

در عین حال ، این نبرد، جنگی آموزشی نبود تا فرماندهی آن و یا مشاوره مقتدر ، فرماندهی را به اسامه آموزش دهد. این جنگ نیز همانطور که گفته شد، جنگ کوچکی نبود ، جنگ با روم یعنی یکی از ابرقدرتان وقت و عدم فرماندهی درست آن می توانست تمامی مهاجرین و انصار و مسلمانان حاضر در سپاه را به کشتن دهد. سؤال آن است که چرا پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ، اسامه را انتخاب کردند ؟

برای پاسخ هرچه بهتر به این سؤال ، می توان به برخی نکات و ویژگی هایی که منجر به برتری اسامه برای این مسئولیت بود، اشاره کرد:

۱- اسامه بن زید ، فرزند سردار شهید - زید بن حارثه- بود و بیش از هر کس به دنبال انتقام گیری از قاتلان پدر خویش بود. همچنانکه در تواریخ آمده ، وی در دوره ابوبکر ، با موفقیت و بدون تلفات، توانست سپاه اسلام را با پیروزی به مدینه بازگرداند. در این نبرد ، قاتل زید بن حارثه نیز به دست وی کشته شد. به نظر می رسد روحیه و آمادگی وی برای راهی شدن به سوی محل جنگ موته و مکان کشته شدن پدرش، سبب عملکرد بهتر وی در این نبرد شده است.

۲- نکته مهم دیگر درباره انتخاب اسامه آن است که به نظر می‌رسد مدعیان حکومت باید در فرمان کسی باشند که جایگاه اجتماعی اش، مناسب فتنه‌گری نباشد. اسامه کسی بود که توان فتنه و ادعای ریاست نداشت و به لحاظ نسب و موقعیت اجتماعی، در جایگاهی نبود تا بتواند نسب و موقعیت خود را پلی برای رسیدن به خلافت قرار دهد. این همان زمینه‌ای است که دقیقاً انصار و قریش از همان نقطه فتنه کردند. ابوبکر با داشتن چنین مناصب و موقعیت‌های اجتماعی، توانست یکه‌تاز میدان سقیفه شود و در نهایت موفق شد تا به عنوان اولین زمامدار مسلمین پس از رحلت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ انتخاب شود.

اسامه در موقعیتی نبود که آخرین فرمان فرماندهی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را دستاویزی برای شایستگی در امر حکومت قرار دهد. به یک شاهد تاریخی توجه کنیم :

ابوبکر در صبح آخرین روز حیات پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ، بلافاصله پس از فهمیدن وخامت حال پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ، خود را به مسجد رساند و امام جماعت مردم شد. هنگامی که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از این امر باخبر شدند ، به سرعت در حالی که دیگران زیر بازوهای ایشان را گرفته بودند و دوپایشان بر زمین کشیده می‌شد ، در حین نماز جماعت صبح ، وارد مسجد شدند و با اشاره دست خود، ابوبکر را عقب راندند و از ابتدا نماز صبح را اقامه کردند.

با این حال، همین امامت جماعتی به دستور پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نبود و ایشان آن را ناتمام رها کردند و از ابتدا نمازشان را آغاز کردند، در سقیفه دستاویزی برای برتری و شایستگی ابوبکر برای به حکومت رسیدن وی مطرح گردید.^۱

با این توضیحات، به نظر می‌رسد انتخاب کسی که احتمال داشت مدعی خلافت شود و بیعت با امیرالمومنین را نقض کند، می‌توانست سبب گمراهی و انحراف بزرگی در مردم شود. چرا که منکر سفارشات پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مبنی بر جانشینی امیرالمومنین عَلَيْهِ السَّلَام می‌شد. آنچه در سقیفه اتفاق افتاد، یک رزمایش قدرت طلبی با حضور فرصت طلبان حکومت بود اما هیچ‌گاه باعث نشد تا کسی منکر روایات و احادیث بسیار پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ درباره ولایت امیرالمومنین عَلَيْهِ السَّلَام شود. همچنان که بارها ابوبکر بر عدم شایستگی خود اعتراف می‌کند و می‌گوید:

«ای مردم؛ من نیز چون شما هستم ... و من تابع ام نه مبدع، اگر به راه راست رفتم اطاعتم کنید و اگر خطا کردم به استقامت‌ام آرید ... مرا شیطانی هست که به من می‌پردازد، وقتی پیش من آمد از من بپرهیزید که در کارتان دخالت نکنم ...»^۲

۱. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری، ج ۳، ص ۱۹۶ / ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغه، ج ۹، ص ۱۹۷.

این اتفاق را اگر چه بسیاری نقل کرده اند، اما تحریفات بسیاری در نقل آنها در کتب مختلف دیده می‌شود. نادرستی برخی نقل‌ها به دلیل منافات با دستورات و احکام اسلامی، به وضوح پیداست مثلاً برخی منابع عامه، گفته‌اند پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وارد مسجد شدند و حین نماز جماعت مردم، کنار ابوبکر نشستند و ابوبکر از وسط نماز به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اقتدا کرد و مردم نیز به ابوبکر اقتدا نمودند! قرائن دیگری نیز برای نادرستی این نقل‌ها وجود دارد اما در این مقاله، مجالی برای پرداختن به آنها نیست.

۲. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری، ج ۳، ص ۲۲۴.

پیداست که آنان هیچگاه مدعی آن نبودند که به طور خاص از طرف پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای این منصب انتخاب شده اند و در برابر امیرالمومنین شایسته و سزاوار خلافت بر مردم اند. اما اگر آخرین فرمانده رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مدعی این ادعا می‌شد، می‌توانست خسارات بسیاری وارد کرده و شایستگی و حقانیت امیرالمومنین برای خلافت را برای تاریخ مبهم کند.

۳- بی اعتبار ساختن کسانی که در کمین فرصت اند و بدون داشتن صلاحیت، در پی فراهم سازی زمینه زمامداری خویش هستند، دیگر حکمت این انتخاب است. چرا که سرشناسان فرصت طلب با قرار گرفتن تحت فرماندهی یک نوجوان، دیگر اعتبار لازم برای رهبری جامعه اسلامی را نخواهند داشت. چرا که برای آخرین سپاه اعزامی در زمان حیات رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، شایستگی رهبری آن را نداشته اند چه رسد به رهبری جامعه اسلامی!

۴- با این انتخاب، زمینه برای پذیرش خلافت علی ابن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَام فراهم می‌شود. چرا که اولاً امیرالمومنین سرشناسی است که در سپاه اسامه حضور نداشته و برخلاف آنان، تحت فرماندهی اسامه قرار نگرفته اند^۱ و ثانیاً ایشان نسبت به بسیاری از صحابیان سرشناس، کم سن تر بودند و این می‌توانست دستاویزی برای مخالفان آنان برای خلافت امیرالمومنین شود اما با این انتصاب، جایگاه امیرالمومنین برای خلافت نیز تثبیت شد.

۱. مسئله عدم حضور امیرالمومنین عَلَيْهِ السَّلَام در سپاه اسامه، موضوعی است که گویا در مصادر متقدم اهل سنت، نفیاً یا اثباتاً مطرح نشده و به طور کلی سانسور گردیده است. قطعاً اگر حتی شایعه ای مبنی بر حضور امیرالمومنین عَلَيْهِ السَّلَام در سپاه اسامه وجود داشت و یا دستوری از سوی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صادر شده بود، بارها در منابع آنان آورده می‌شد و این در حالی است که با اکراه و به کرات در تواریخ آنان، نام تک تک سرشناسان مهاجرین و انصار آمده است.

۵- انتخاب اسامه بن زید برای فرماندهی سپاه ، می توانست عملاً مسلمانان را متوجه این حقیقت سازد که آنچه در مسئله ریاست و رهبری مهم است، شایستگی و لیاقت رهبر است و کمی سن و جوانی از لیاقت و شایستگی کسی نمی کاهد و همچنان که سن زیاد نیز نمی تواند دلیل شایستگی و لیاقت کسی باشد.

۶- اسامه بن زید علی رغم شایستگی اش برای فرماندهی سپاه اسلام - همانطور که سپاه بعد از رحلت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حرکت کرد و با موفقیت تمام بازگشت- به دلیل از دست دادن پدرش زید بن حارثه، مصیبتی دیده بود و این مصیبت منجر به تضعیف جایگاه اجتماعی وی می شد و چه بسا پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خواستند تا از این طریق ، آن مصیبتی را که متوجه اسامه شده بود را نیز جبران کنند و شخصیت او را بالا ببرند .

۷- اگر چه اسامه توانایی رهبری سپاه را داشت و این شایستگی را به خوبی در عمل نشان داد، اما باید توجه داشت که این نبرد نه یک جنگ طولانی بلکه تنها یک شبیخون سریع بود که باید طی آن تنها سپاه اسلام خود را به سرعت به سرحدات شام می رساند و با سرعت عمل بازمی گشت و این مسیر چه بسا بیش از آنکه به مهارت های جنگی محتاج باشد، بیشتر به پویایی و نشاط و سرعت عمل نیازمند بود که بیشتر از همه در یک جوان یافت می شد و اسامه بن زید می توانست بهترین گزینه برای این فرماندهی باشد.

نتیجه گیری :

بنابر آنچه در اخبار تاریخی ذکر شد، رسول خدا ﷺ در آخرین روزهای حیات خود لشگری را به فرماندهی اسامه بن زید برای جنگ با روم تشکیل دادند. اسامه در موقعیتی نبود تا بتواند از این فرماندهی سوء استفاده کند و آن را نشانه شایستگی اش برای رهبری جامعه اسلامی پس از پیامبر اکرم ﷺ بداند. هم چنین فرماندهی اسامه بسیاری از ادله‌ای را که در سقیفه برای برتری مدعیان حکومت اقامه شد، باطل می ساخت.

این سپاه از فرصت طلبان حکومت و مهره های کلیدی جریان نفاق تشکیل شده بود تا هنگام وفات پیامبر اکرم ﷺ، هم‌اوردی با امیرالمومنین در مدینه باقی نماند. رسول خدا ﷺ با تمام توان و از همه ابزارها به جز اجبار قهری، لشگریان را به حرکت به سوی منطقه هدف تهییج و تکلیف کردند اما سپاه حرکت نکرد؛ چرا که برخی سپاهیان که از سرشناسان مهاجرین و انصار بودند می دانستند به زودی رسول خدا ﷺ از دنیا خواهند رفت و نبود آنان در مدینه مساوی با بر باد رفتن آرزوی حکومت بود!

به نظر می رسد آنچه سپاه را متوقف کرد، عموم مسلمانان حاضر در سپاه نبود بلکه سران مهاجرین و انصار و برخی مسلمانان نخستین بود که به دلیل نفوذ و روابط گسترده خود، الگوی تازه مسلمانان قرار می گرفتند و به نوعی جریانی اجتماعی را به طور مخفی در مقابل دستورات پیامبر اکرم ﷺ هدایت می کردند. هم چنین به دلیل تأکیدات فراوان رسول خدا ﷺ امکان حرکت سپاه بدون حضور آنان نیز مقدور نبود!

آنچه علاوه بر مقالات و پژوهش های گذشته، این مقاله بدان پرداخته است، درباره علت اعزام است. آنچه اغلب پژوهش ها آن را مطرح می کنند آن است که پیامبر اکرم ﷺ تنها با این اعزام، می خواستند مخالفین را از مدینه دور کنند و مدعی می شوند که در مقایسه با دیگر خطرات آن زمان، امپراتوری روم خطری محسوب

نشده و یا نسبت به دیگر خطرات، مورد اعتنا نبوده اما در این مقاله سعی کردیم تا این مطلب را روشن سازیم که اعزام سپاه اسامه با آنکه با غرض اصلی خود یعنی دور ساختن مخالفین سیاسی انجام گرفت اما اغراض موازی دیگری نیز همانند برطرف کردن خطر احتمالی و مهم رومیان، تضعیف جایگاه اجتماعی فرصت طلبان و شکستن نظام فکری جاهلی را نیز در نظر داشته اند و این امر نیز از ویژگی های اوامر معصوم است که با یک تیر، اهداف مختلفی را مد نظر داشته و بهترین تصمیم در زمان خود است.

در نتیجه اگر به هنگام سپاه اسامه به سوی روم حرکت می کرد، وضعیت حکومت پس از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

غیر از آن می شد که شد!

فهرست منابع :

- ابن أبي الحديد ، عبد الحميد بن هبة الله ، شرح نهج البلاغه ، تحقيق محمد أبو الفضل إبراهيم ، مكتبة آية الله المرعشي النجفي ، قم ، چاپ اول ، ١٤٠٤ق .
- ابن أثير ، علي بن أبي الكرم ، أسد الغابة في معرفة الصحابة ، دار الفكر ، بيروت ، ١٤٠٩ق .
- ابن أثير ، علي بن أبي الكرم ، الكامل في التاريخ ، دارصادر - داربيروت ، بيروت ، ١٣٨٥ق .
- ابن عبد البر ، يوسف بن عبد الله ، الاستيعاب في معرفة الأصحاب ، تحقيق: علي محمد البجاوي ، دارالجيل ، بيروت ، چاپ اول ، ١٤١٢ق .
- ابن هشام ، عبد الملك ، السيرة النبوية ، تحقيق : مصطفى السقا و ابراهيم الأبياري و عبد الحفيظ شلبي ، دارالمعرفة ، بيروت ، بي تا .
- ابن حجر ، احمد بن علي ، الإصابة في تمييز الصحابة ، تحقيق : عادل احمد عبد الموجود و علي محمد معوض ، دارالكتب العلمية ، بيروت ، چاپ اول ، ١٤١٥ق .
- ابن سعد ، محمد ، الطبقات الكبرى ، تحقيق : محمد عبدالقادر عطا ، دارالكتب العلمية ، بيروت ، ١٤١٠ق .
- ابن سيد الناس ، محمد بن عبدالله ، عيون الأثر في فنون المغازي و الشمائل و السير ، تعليق : ابراهيم محمد رمضان ، دارالقلم ، بيروت ، چاپ اول ، ١٤١٤ق .
- ابن عساكر ، علي بن حسن ، تاريخ مدينة دمشق ، تحقيق : علي شيرى ، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع ، بيروت ، ١٤١٥ق .
- استنفورد ، مايكل ، درآمدى بر فلسفه تاريخ ، ترجمه احمد گل محمدى ، تهران ، نشر نى ، ١٣٨٢ .

- الأُمین، سید محسن، أعیان الشیعة، تحقیق: حسن الأُمین، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت، بی جا، بی تا.
- بلاذری، أحمد بن یحیی، أنساب الأشراف، تحقیق: محمد حمید الله، دارالمعارف، مصر، ۱۹۵۹ م.
- دانشنامه حج و حرمین شریفین، مؤسسه فرهنگی هنری مشعر، قم، ۱۳۹۲.
- دایرة المعارف بزرگ اسلامی، مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۴.
- دایرة المعارف تشیع، مؤسسه دایرة المعارف تشیع، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۲.
- رسولی محلاتی، سید هاشم، تاریخ اسلام، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۷۴.
- سبحانی تبریزی، جعفر، شخصیت های اسلامی شیعه، نگارش: مهدی پیشوایی، توحید، قم، چاپ دوم، ۱۳۷۳.
- سبحانی تبریزی، جعفر، فراز هایی از تاریخ اسلام، مشعر، تهران، چاپ سی و هفتم، ۱۳۹۴.
- سبحانی تبریزی، جعفر، فروغ ابدیت، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی قم، قم، چاپ چهارم، ۱۳۶۷.
- شهیدی، جعفر، تاریخ تحلیلی اسلام تا پایان امویان، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، چاپ چهل و هشتم، ۱۳۹۱.
- شیخ مفید، محمد بن محمد، الإختصاص، المؤتمر العالمی لالفیة الشیخ المفید، قم، ۱۴۱۳ ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات بیروت، لبنان، چاپ اول، ۱۹۹۵ م.

- طبری ، محمد بن جریر ، تاریخ الطبری = تاریخ الرسل و الملوك ، تحقیق: محمد أبو الفضل ابراهیم ، دار المعارف ، قاهره ، ۱۹۶۶م.
- غلامی ، یوسف ، پس از غروب (تحلیل رخداد های پس از رحلت پیامبر ۹ تا پایان عصر سومین زمامدار) ، نجم الهدی ، قم ، چاپ دوم ، ۱۳۸۵ .
- کلینی ، محمد بن یعقوب ، الکافی ، دار الکتب الاسلامیة ، تهران ، ۱۳۶۵ .
- مجلسی ، محمد باقر ، بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار ، دارأحياء التراث ، بیروت ، چاپ دوم ، ۱۴۰۳ ق .
- محلاتی ، ذبیح الله ، ریاحین الشیعة در ترجمه بانوان دانشمند شیعه ، دارالکتب الإسلامیة ، تهران ، ایران .
- مسعودی ، علی بن الحسین ، التنبیه و الإشراف ، تصحیح : عبد الله اسماعیل الصاوی ، دار الصاوي ، القاهرة ، بی تا .
- واقدی ، محمد بن عمر ، کتاب المغازی ، تحقیق مارسدن جونس ، مؤسسة الأعلمی ، بیروت ، چاپ سوم ، ۱۴۰۹ ق .
- یاقوت حموی ، شهاب الدین ، معجم البلدان ، دار صادر ، بیروت ، چاپ دوم ، ۱۹۹۵م .
- یعقوبی ، احمد بن أبی یعقوب ، تاریخ یعقوبی ، دار صادر ، بیروت ، بی جا ، بی تا .
- یوسفی غروی ، محمد هادی ، تاریخ تحقیقی اسلام ، مترجم : حسین علی عربی ، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ، قم ، چاپ پنجم ، ۱۳۹۲ .